

مدریت شهری

شماره ۴۴ پاییز ۹۵

No.44 Autumn 2016

■ ۴۰۷-۴۳۸ ■

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۳/۱۸

زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۹/۴

تحلیل جایگاه محله گرایی در کنترل رفتارهای نابهنجار شهری با تأکید بر مفهوم هویت سازی محلات شهر

مهردی عامری* - هیات علمی دانشگاه پیام نور، ایران.

Analyzing the role of neighborhood control abnormal behavior with an emphasis on the concept of citizenship identity Neighborhoods

Abstract

Contemporary literature, sociology and urban geography are one of the major characteristics of the current metropolises reduced social ties and moral concern of citizens and city views abnormal behavior control. In fact, in addition to numerous criteria to determine the geographic, economic, administrative, technical, network, metropolitan community center - a place in which to fit the increasing population, development of technical work and also raise the expectations of its inhabitants, continuously exposed to various forms of reduced or rupture in the social and moral ties. Accordingly, the concept of neighborhood oriented and analysis of its role in controlling social behavior is an important topic in the field of theoretical is examined. The analytical method and the method of logical reasoning, and the data, including library and documentary studies have examined this issue is. In the end, a central neighborhood and neighborhood planning axis position control unhealthy and abnormal behaviors city will be analyzed.

Key words: community-oriented, abnormal behavior, citizenship, community identity, social control theories and solutions.

چکیده

ادبیات جامعه‌شناسی و جغرافیای شهری معاصر یکی از ویژگی‌های عمده کلان‌شهرهای کنونی را کاهش نگران‌کننده پیوندهای اجتماعی و اخلاقی شهری و کنترل رفتارهای نابهنجار شهری می‌داند. در واقع در کنار معیارهای متعدد تعیین کننده جغرافیایی، اقتصادی، اداری، فنی و شبکه‌ای، کلان‌شهر کانون اجتماعی-فضایی است که به تناسب افزایش جمعیت، توسعه نظام کار فنی و نیز بالا رفتن حجم انتظارات ساکنین آن، پیوسته در معرض اشکال مختلف از کاهش و یا گسترش در پیوندهای اجتماعی و اخلاقی قرار دارد. بر این اساس پرداختن به مفهوم محله محوری و تحلیل جایگاه ان در کنترل رفتارهای اجتماعی از موضوعات مهمی است که لازم است در حوزه نظری مورد بررسی قرار گیرد. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و روش استدلال منطقی و ابزار گردآوری داده مشتمل بر مطالعات کتابخانه ای و اسنادی به این مقوله پرداخته می‌شود. در پایان نیز جایگاه محله محوری و برنامه ریزی محله محور در کنترل رفتارهای ناسالم و نابهنجار شهری مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

وازگان کلیدی: محله گرایی، رفتارهای نابهنجار شهری، هویت سازی محله ای، کنترل اجتماعی، نظریه ها و راهکارها.

مقدمه

هنجارشکنی در شهر فراهم آمده است. در همین راستا می‌توان گفت، در برنامه‌ریزی شهری کشور، توجه به موضوع توسعه اجتماعی نوع محله‌ای - گذشته از هدف کارکردی کالبدی که همانا ساماندهی فیزیکی محلات شهری در بعد محدودتر و تخصیص یافته‌تر از لحاظ منابع مادی و تجهیزات است - دارای جهات و ملزمومات اساسی فراوانی می‌باشد که همان فراهم کردن اصول سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی در شهر، در قالب زندگی محله‌ای سنتی می‌باشد. توسعه شهر در کشور مادر دده‌های اخیر، با خود مسایل و مشکلات فراوانی را در ابعاد زیست محیطی و مخصوصاً فرهنگی به همراه داشته است. در واقع رشد فعالیت‌های عمومی از یک سو و فقدان سازوکار فرهنگی و اجتماعی مطلوب، به منظور ساماندهی شرایط جدید از سوی دیگر سبب گردیده است تا فضای مورد نیاز حیات و بالندگی در شهرها، پیوسته با تهدیدات پی‌درپی مواجه گردد. در این بین، کاهش همبستگی‌های اجتماعی و رشد و توسعه زندگی موزاییکی از مهمترین این تهدیدات به حساب می‌آید که با خود پیامدهای ناگواری رابه شهرها و ساکنین آنها تحمیل کرده است. به استناد گزارش‌های آماری و غیرآماری، بروز رفتارهای ضد قانون و ضدارزش و در مجموع افزایش ناهنجاری‌ها از مهمترین پیامدهای ناشی از فرآیند گسترش اجتماعی در شهرهای مهمنترين مصدق اين ادعا، گزارش روزنامه‌ها و نيز آمار منتشر شده توسط سازمان‌ها و نهادهای قضائي و انتظامي است که در آن شکستن نظم اجتماعي و انحراف از هنجارهای جامعه در شهرهای بزرگ نسبت به شهرهای کوچک بيشتر به چشم می‌خورد. در شرایط بوجود آمده فشار گروهي و نظارت اجتماعي غيررسمي، که نقش بسزيابي در كنترل نابهنجاری‌ها دارد كاسته شده و افراد به راحتی هنجارهای گروهي و اجتماعي را زير پا مي‌گذارند. به همین دليل مي‌بینيم که فراوانی، تنوع و شدت آسيبهای اجتماعی در شهرها بالخصوص در شهرهای بزرگ همواره رو به افزایش بوده است و تلاش‌های انجام شده برای کاهش انحرافات و بzechكاری‌های اجتماعی نيز، کار چندانی را از پیش

تحقیقان اجتماعی عوامل مختلفی را برای توجیه بالا رفتن میزان و نیز تنوع یافتن انحرافات اجتماعی در شهرها ذکر می‌کنند که پرداختن به هر یک از آنها در جای خود بسیار مغتنم است، اما آنچه امروزه اهمیت بسیار دارد و کمتر مورد توجه قرار گرفته، پرداختن به بسترهاي است که زمينه‌های بروز انحرافات و آسيبهای اجتماعی در شهرهای بزرگ را فراهم می‌آورد و آن کاهش همبستگی‌های اجتماعی و در پی آن، کاهش کنترل اجتماعي غيررسمی در این شهرهای است. از سوی دیگر، در گذشته نه چندان دور محله به عنوان بخشی از فضای شهری، با نقش‌ها و کارکردهای اجتماعی اساسی که در زندگی اجتماعی شهری داشت بسیاری از این مشکلات را حل می‌کرد. از جمله ویژگی‌های قابل توجه در ساختار پیشین شهری حضور شبکه روابط محله‌ای و نقش هویت محله‌ای در پیشگیری از بسیاری آسيبهای ناهنجاری‌های محیطی بوده است. بویژه محلات شهری به دلیل نزدیکی مکانی اعضاء و احساس عمیق تعلق مکانی آنها سبب می‌گردید تا گذشته از ایفاء نقش‌های فراوان اجتماعی، فضای موجود بین ساکنین آنها توان تامین پاره‌ای از نیازهای عاطفی و روانی ساکنین را نیز داشته باشند. روابط اجتماعی پیوسته بین اهالی محل، حر خرد فرهنگ تعامل و همیاری، حفظ حریم و حرمت‌ها، احساس مسئولیت در قبال سلامت و بهداشت فرهنگی و اجتماعی محیط بر حسب سن و ارزش‌های موجود و بسیاری از خصوصیات کارکردی دیگر، نشانه‌ای است از این باور که محلات شهری در حکم الگوهای موفق تعاملات انسانی در شهرهای بزرگ پیشین بوده‌اند. امروز با تضعیف محله در زندگی شهری بسیاری از این کارکردهای اجتماعی، نقش خود را در زندگی اجتماعی از دست داده است و باعث بر هم خوردن تناسب محیط فیزیکی و اجتماعی، بی‌هویتی شهری، رواج‌یی شخصیتی، کاهش دوستی‌ها و روابط متقابل صادقانه و عدم شناخت افراد نسبت به یکدیگر شده است. در این شرایط، سرزنش که نوعی کنترل غیررسمی است عملاً از بین رفته و زمینه برای

در پی شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۰۸

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Automn 2016

۴۰۹

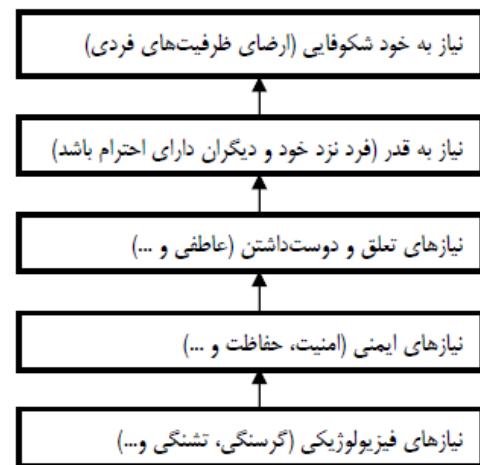
شهرنشینان در واحدهای اجتماعی فوق طی تجربه‌ی طولانی قادر بوده‌اند پاسخ‌گوی بسیاری از نیازها و ضرورت‌های روزمره‌ی خود باشند و از شکل‌گیری پاره‌ای عوارض که امروزه گریبانگیر بسیاری از ساکنین شهرها می‌باشد جلوگیری کنند (موسی، ۱۳۸۲)؛ که در انطباق با نیازهای بنیادی بشر و هرم مازلو می‌باشد (نمودار شماره ۱).

از همین روی پرداختن به مساله انحرافات و آسیب‌های اجتماعی با رویکرد نظارت اجتماعی و یافتن بسترهای لازم برای تقویت آن در جوامع بزرگ شهری، از ضروریاتی است که همواره در جامعه شهری امروز دنبال می‌شود و به نظر می‌رسد با مطرح شدن سیاست‌های محله‌گرایی و تقویت هویت محله‌ای از سوی مدیران شهری، بتوان زمینه‌ای برای بکارگیری دیدگاه نظارت و کنترل اجتماعی و به تبع آن کنترل رفتارهای اجتماعی (نظارت همگانی) شهروندان و کاهش آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی فراهم آورد. در این مقاله با بررسی جایگاه محلات و برنامه ریزی محله محور در کنترل رفتارهای نابهنجار شهروندی پرداخته می‌شود.

مبانی نظری

امروزه توسعه شهری و مسائل مربوط به آن از جمله «محله‌گرایی»، عنوان نقطه مشترک نظریه‌ها و روش‌های مطرح، فرآیندی چندجانبه و جامع است که در آن تلاقی دیدگاه‌ها و روش‌های مذکور بسترساز نگرشی شده است که در حال حاضر لازمه مدیریت شهری پایدار تلقی می‌شود (موسی، ۱۳۸۲). در رابطه با نکات الگو درباره محلات شهر و انطباق انها با ساختار توسعه شهری پایدار نیز مجموعه اصولی لازم است رعایت شود تا یک محله پایدار در شهر خلق شود (جدول شماره ۱).

هویت و هویت محله‌ای

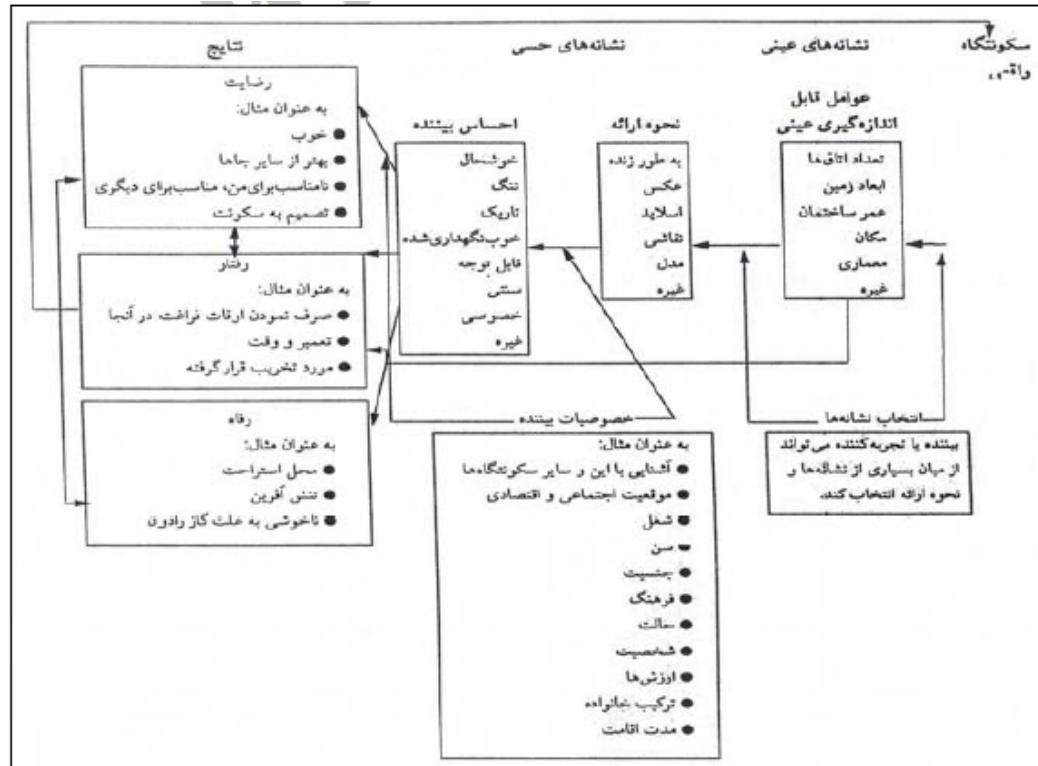


نمودار ۱. نیازهای مختلف در سطوح انسانی و نیاز به امنیت و ایمنی برای انسان؛ مأخذ: نگارنده بر اساس لنگ، ۱۳۸۶، ص ۹۶.

نبرده و آمار آسیب‌های اجتماعی در اینگونه شهرها همچنان از روند رو به رشدی برخوردار است. از همین روی جامعه‌شناسان، روانشناسان و حتی جرم‌شناسان سعی در ارائه نظریه‌های جدیدتر برای مواجهه با نابهنجاری‌ها داشته‌اند که اکنون شاهد بر جسته شدن دیدگاهی به نام نظارت و کنترل اجتماعی در راستای کاهش آسیب‌ها هستیم بطوریکه دیدگاه‌های برنامه‌های آسیب‌شناسی و پیشگیری قرار گرفته و جامعه‌شناسان کانون توجه خود را از مطالعه کجروى و کجرروان به فرآیندهای کنترل اجتماعی و مباحثت پیرامون آن معطوف ساخته‌اند» (سلیمی و همکاران، ۱۳۸۵). در پی بر جسته شدن رویکرد مذکور، محققین فراوانی در سال‌های اخیر، موضوع ساماندهی شهر در ابعاد کوچک‌تر و محدود‌تر را در سیاست‌گذاری فرهنگی و اجتماعی شهر مفید و مؤثر قلمداد کردند. به‌زعم اکثر آنها محله‌های شهری از جایگاه و کارکرد ویژه‌ای از لحاظ حفظ و توسعه‌ی تنظیمات اجتماعی به ویژه در کلان‌شهرها برخوردارند. چرا که در دهه‌های اخیر،

نکات الگوی	آبادی بنیادی طراحی شهری	لهم	تفصیل	دسته تمرکز	سلسله مرتقب	بنین	کرون	ویدن	قلمرو	تادوم	اتصال	توازن و تناسب
ابجاد تقویت و تثابر محور اصلی		*		***	**	*	*	***	****	****	***	**
ابجاد شبکه ای از مرکز		***	***	****	****	****	****	**	****	****	***	***
ابجاد وحدت یامون بندی شده در شکل معلولی		***	****	***	**	**	*	***	****	****	*	***
ابجاد نادهای صریط با یکدیگر		*	***	***	**	***	**	*	***	***	**	*
ترکیب وحدت گرانانه ای عملکرد ها		**	*	*	***	***	*	**	***	***	***	*
خلیق فضاهای تسهیل کننده ای روابط اجتماعی		*	*	*	**	***	*	*	***	***	*	*
نهادینه کردن سلسله مراتب قضایی		**	***	***	***	***	***	***	***	***	*	*
ابجاد گذر پیاده		***	***	***	**	*	***	***	***	*	*	***

* تاحدودی هماهنگ
** هماهنگ در حد مطلوب
*** کاملا هماهنگ

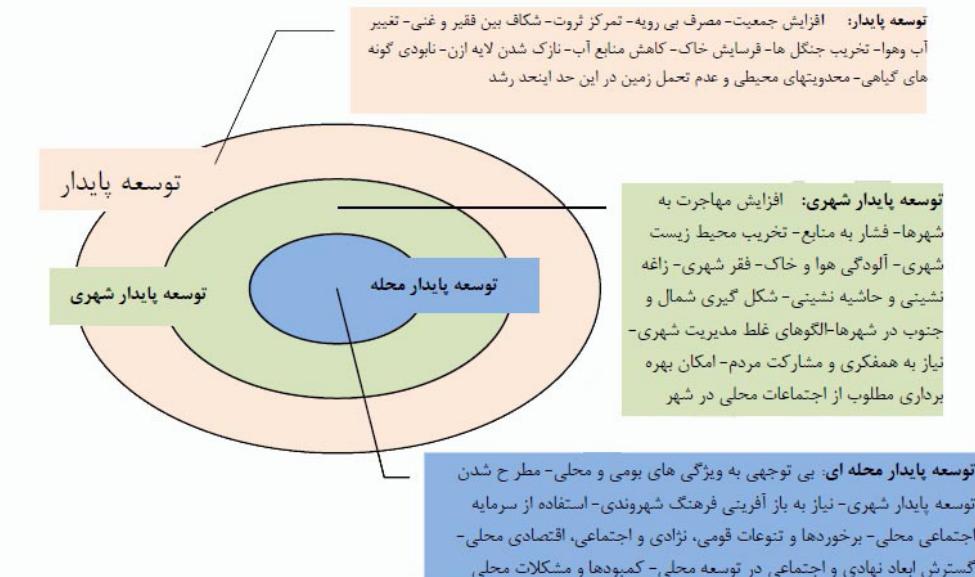


نمودار ۱. مراحل ادراک رضايت یا نارضايتی شخصی از محلات مسکونی؛ مأخذ: گیفورد، ۱۳۷۸، ص ۷۸.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۱۱



نمودار ۲. مولفه های شکل گیری توسعه پایدار محلی و محله محوری؛ مأخذ: نگارنده.

در لغتنامه دهخدا در بیان ریشه و اصل کلمه «هویت»^۱ لفظ «هو» آورده شده است و در کنار معانی مختلف به واژه‌ای به نام «تشخص» اشاره شده است که در واقع به آن به عنوان معادل فارسی هویت نگریسته می‌شود. تشخص، جدایی و ممتاز شدن، تعین یافتن، انفراد، شخصیت و بزرگی و آنچه بدان چیزی از غیر خود ممتاز شود. چنانچه غیر، دیگر در آن چیز مشارک نباشد، تعریف شده است (دهخدا، ۱۳۷۲، ص ۵۹۰۸).

در فرهنگ فارسی معین نیز در کنار سه معنی عام با معانی چون: ۱- ذات باری تعالی، ۲- هستی، وجود؛ و ۳- آنچه موجب شناسایی شخص باشد (مثل ورقه هویت، شناسنامه)، به یک معنی خاص (فلسفی) اشاره شده است؛ در فلسفه، هویت به حقیقت جزئیه تعریف شده است یعنی هر گاه ماهیت با تشخص لحظات و اعتبار شود، هویت گویند و گاه هویت به معنی وجود خارجی است و مراد تشخیص است (معین، ۱۳۷۱، ص ۵۲۲۸). در فرهنگ آکسفورد (۱۹۸۹، ص ۶۲۰) نیز دو دسته معنی در تعریف واژه هویت آورده شده است:

۱- الف) کیفیت یا شرایط (وضعیت) یکسان (همان) بودن در مواد، ترکیب، طبیعت، خصوصیات یا در کیفیات ویژه؛ (ب) یکسانی مطلق و اساسی؛ و (ج) یکی بودن، یگانگی؛

۲- (الف) همانندی و تشابه شخص یا چیزی در همه زمان‌ها یا همه شرایط و اوضاع؛ (ب) وضعیت یا واقعیتی که یک شخص یا چیزی خودش باشد و نه

چیز دیگری؛ (ج) فردیت، شخصیت، وجود شخصی و فردی، خود همان چیز بودن (د) شرایط شناخته شدن در احساسات و علایق (بهزادفر، ۱۳۸۶).

از نظر آنتونی گیدنز «هویت» مربوط به فهم افراد در مورد این که چه کسی هستند؟ و «چه چیزی برای آنها مهم است» تبیین می‌شود. این فهم هویتی، منتعز از منابع معناساز مهمی مثل دین، ملیت، نژاد، جنسیت، طبقه اجتماعی و تمایلات گروهی و قومی و حتی محل سکونت می‌باشد. به عقیده «گیدنز» هویت شخص چیزی نیست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او تفویض شده باشد، بلکه چیزی است که فرد باید آن را بطور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیتهای بازتابی خویش مورد حفاظت و پشتیبانی قرار دهد (گیدنز، ۱۳۷۸، ۸۲-۸۳). در روان‌شناسی نیز یکی از مشخصات شخصیت را احساس هویت می‌دانند و آن عبارت است از احساسی که انسان نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد و یگانگی و وحدتی که در مقابل اوضاع و احوال متغیر در خارج همواره در حالت روانی خود احساس می‌کند (کلاین برگ، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۱۱ به نقل از پاکرزا).

در مقابل این دیدگاه که هئیت شخص را بازتابی از خودآگاهی شخص به خود تعریف می‌کند. عده‌ای دیگر از جمله جامعه‌شناسان نظریه کنش متقابل نمادی، اعتقاد دارند که هویت قبل از آنکه پدیده‌ای فردی باشد امری اجتماعی است. هویت جمعی تلاشی است که

۱. از نظر استوارت هال (۱۹۹۱:الف:۴۷)، بنگاه هگلی، هویت یک روند در حال شدن است و از طرفی یک شناسنامه و عامل شناخته شدن محسوب می‌شود، هویت همواره از طریق تقسیم شدن، معنا پیدا می‌کند، تقسیم بین اینکه من چه هستم و دیگری چه هست؟ (حقیقی، ۱۳۸۶). اساساً هویت مربوط به ذهنیت مشابهی است که فرد با دیگری دارد، به قول استوارت هال (۱۹۹۱:الف:۴۹) هویت مربوط به افرادی است که مشابه هم حرف می‌زنند، مشابه هم فکر می‌کنند، از احساسات مشابه برخوردار هستند. لذا هویت همواره از جایگاه دیگری تعریف می‌شود. هویت همواره یک مفهوم ارتباطی بوده است (بارت، ۱۹۶۹)، به این معنا که ما بوسیله تشابه‌ها و تفاوت‌هایی که با دیگران داریم شناخته می‌شویم (میناگال و همکاران، ۲۰۰۳، ص ۶۱). هویت به ریشه‌های زندگی، روش‌ها و منش‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، گره خورده است. منظور از روش‌های زندگی، اموری است که خصیصه‌های خاص زندگی ما را منعکس می‌کند. اموری مثل آداب و رسوم اجتماعی، مذهب، نوع لباس پوشیدن، غذا خوردن، گذران اوقات فراغت و خلق و خوی‌های مربوط به روابط اجتماعی، نمونه‌هایی است که هویت یک جامعه را ز جامعه دیگر و یا حتی هویت یک فرد را ز دیگر متمایز می‌کند (حقیقی، ۱۳۸۶).

جدول ۲. فضای و شاخصه های آمیختگی آن و تطبیق آن در دیدگاه های مختلف:

شاخصه های آمیخته با فضا	دیدگاه لفور	دیدگاه سوچا	دیدگاه پانتر	دیدگاه کانتر	اشتراك تعريف
ظرف	فضای فیزیکی	فضای فیزیکی	کالبد	کالبد	ظرف فضایی
محتوی	فضای اجتماعی	فضای اجتماعی	فعالیت	فعالیت	رفتار و تعامل
تصور	فضای ذهنی و بازنمایی	فضای ادراکی	معنا	تصورات	هویت مفهومی

جدول ۳. شناخت مفهوم محله از دیدگاه نظریه پردازان مختلف؛ مأخذ: نگارنده بر اساس مطالعات نظری.

ویژگی	مشخص	از پوند موز	در پوند موز	سلسله مراتب ارتقا	شبکه ارتباطی	ویستگی اجتماعی	حسن تعقیل و اینتماع	قدایت ها	نمکیم موزان	مساحت تعریف شده	جنبش متناسب	نحوه (نحوه مسکونی)	نحوه (نحوه مسکونی)
دانی و پلاتر زیرک	+	+	+	+	+	+	+	-	+	۵۰	-	-	-
هیلادبرندفری	+	-	-	-	-	-	-	+	-	۱۱۰-۱۲۰	۷	۶۰	۶۰
لیپمن	+	-	-	-	-	-	-	+	+	-	-	-	۴۰-۶۰
لانکستر	+	-	-	+	+	+	+	+	+	-	-	+	-
مک لالین	+	-	-	+	-	+	+	+	+	۵۶-۶۴	-	۰/۴	۰/۴
شونبرگ	-	-	-	+	+	+	-	-	-	-	-	-	-
کتلر	-	-	-	+	-	-	+	+	+	۱۳۰-۱۵۵۴	۲/۵-۷/۵	-	۴۱۳

جدول ۴. مفهوم محله از دیدگاه علوم مختلف و مطالعات میان رشته‌ای؛ مأخذ: نگارنده بر اساس مطالعات نظری.

حوزه‌های علمی	عناصر و مؤلفه‌های اصلی	ضماین مشترک
جامعه‌شناسی شهری	• دارابودن همیستگی و روابط مقابله	• دارابودن محدوده مشخص در شهر
علوم اجتماعی	• دارابودن محدوده و حریم معین • افراد ساکن در یک حوزه مسکونی • کیفیت روابط و تعاملات روابط میان ساکنان	• حس همیستگی و روابط متقابل بین ساکنان • مقابل بین ساکنان • همیستگی و روابط اجتماعی • هدفمندی سکونت در موقعیت مکانی معین
جغرافیای شهری و اجتماعی	• محدوده مشخص و معین در بافت شهر • رویارویی و برخورد چهره به چهره • تشریک‌مسایعی برای مرتفع ساختن مسائل مشترک • بخش یا محدوده قابل شناسایی در شهر	• هدفمندی سکونت در موقعیت مکانی معین • تشریک‌مسایعی برای انتشار اهداف بین ساکنان • هدفمندی سکونت در موقعیت مکانی معین • بخش یا محدوده قابل شناسایی در شهر
برنامه‌ریزی شهری	• هدفمندی سکونت در موقعیت مکانی معین • توجه به معیارهای کالبدی و اجتماعی به صورت یکپارچه • دارابودن ترکیب متوازن از فعالیت‌ها • دارابودن مرکز معین وجود ارتباطات اجتماعی در طرف مکانی	• هدفمندی سکونت در موقعیت مکانی معین • توجه به معیارهای کالبدی و اجتماعی به صورت یکپارچه • دارابودن ترکیب متوازن از فعالیت‌ها • دارابودن مرکز معین وجود ارتباطات اجتماعی در طرف مکانی

جمعی از انسان‌ها به منظور تداوم و تمایز حیات مادی و معنوی خود بروز می‌دهد و بر معیارهای گوناگونی از قبیل خانواده، خویشاوندی و مقولات انتزاعی چون دین مشترک، قومیت و دیدگاه‌های سیاسی استوار است. سازوکار هویتسازی و مفهوم مکان و فضا نخستین وجه تمایز «مکان و فضا» در جریان هویت ملی- قومی و هویت دینی بر اساس همین

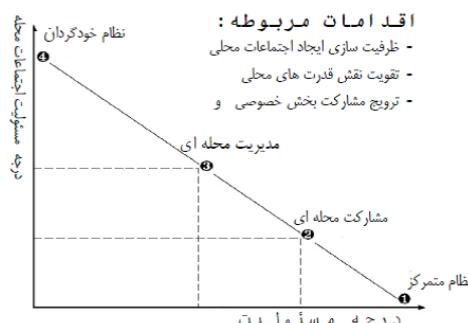
جدول ۵. نقاط اشتراک و انفال مفهوم جامعه و اجتماع؛ مأخذ: نگارنده بر اساس مطالعات نظری.

مفهوم	ویژگی	نقاط اشتراک	نقاط اشتراک	نقاط افتراق
اجتماع	• محدوده و قلمرو جغرافیایی معین	• ساکنان	• ساکنان	• پیوند های عاطفی
	• خوب شاندی، خود کشانی و آگاهی از هدف مشترک	• محدوده و قلمرو	• اراده ارگانیک	• اراده ارگانیک
	• مکان کالبدی و حس هویت مشترک	• مکان کالبدی و حس هویت مشترک	• روابط چهره به چهره	
جامعه	• قلمرو جغرافیایی و فضایی معین و فرهنگ مشترک	• ساکنان	• ساکنان	• اراده اندیشه
	• کنش متقابل پیوند و همکاری در قالب سازمان معین	• قلمرو	• قلمرو	• روابط صوری و فراردادی
	• دارابودن هدف مشترک و روابط پیچیده اجتماعی			

احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، امنیت و آرامش لازم برای زندگی را کسب کنند. این موضوع باعث تفاوت دیدگاه به مفهوم سرمایه های کالبدی و اجتماعی در ساختار محلات شهری می شود (نمودار شماره ۵).

«برخلاف جوامع مدرن و متأثر از فرآیند جهانی شدن، در جوامع سنتی فضا کاملا زیر سلطه و وابسته به مکان بود. از این رو فضای سنتی با قلمرو مکانی انطباق داشت و با عالیم و نشانه های مکان پر می شد. اعمال و کردارهایی هم که این فضا را پر می کردند، جملگی مکان مند بودند. این فضا، فضایی محدود بود. البته برای زندگی کردن در چارچوب آن نه برای حرکت کردن در گستره آن، فرآیند جهانی شدن به واسطه پیشرفت شگفت آور فناوری های ارتباطی، روند گسترش مکان و فضا را شتاب می بخشد و رشته های پیوند زننده فضای اجتماعی با مکان و سرزمین معین را بیش از پیش پاره می کند. بدین ترتیب امر اجتماعی از دایره تنگ و محدود مکان رهایی می یابد و در فضایی بسیار فراخ گسترش پیدا می کند» (بهزادفر، ۱۳۸۶، ص ۳۰).

سازوکار هویت سازی و مفهوم زمان
زمان یکی دیگر از عوامل هویت ساز است. تقریباً بیشتر نظریه پردازان این نکته را می پذیرند که «زمان و فضا» شرط لازم هویت یابی هستند و بدون آنها ساخت و نگهداری هویت ناممکن است. به عبارتی چنان که استوارت هال بیان می کند، اگر هویت را نوعی نظام بازنمایی بدانیم، زمان و فضا مختصات اصلی این نظام

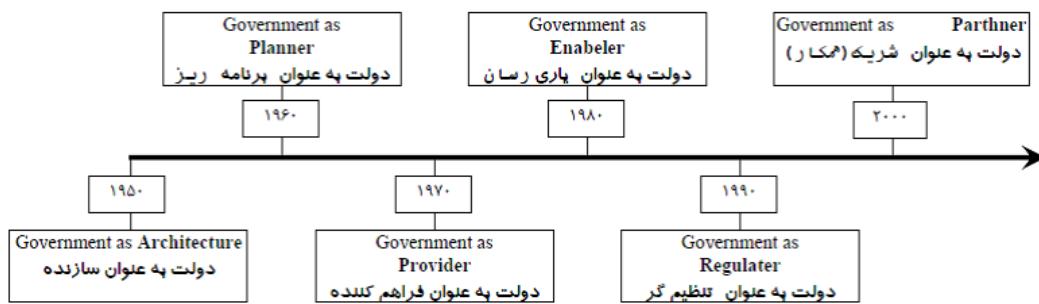


نمودار ۳. جایجایی مسئولیت بین دولت و حکومتهای محلی در حوزه برنامه ریزی شهری؛ مأخذ: حاجی بور، ۱۳۸۵، ص ۴۳.

هم سنجی این دو مفهوم وجه انتزاعی آنهاست. تقریباً هر انسان دارای عقل سلیمی مکان را آسان رتر درک و تجربه می کند و در مقایسه با فضا، ضرورت مکان برای زندگی فردی و اجتماعی را به سادگی احساس می کند. انسان ها حتی فضاراهیم به واسطه مکان درک می کنند و فضایی جدا از مکان را غیرقابل تصور می دانند. این تفاوت در درک مکان و فضا از آن رو ناشی می شود که فضا، در واقع انتزاعی تر از مکان است. بی گمان هویت داشتن در درجه نخست به معنای خاص و متمایز بودن ثابت و پایدار ماندن و به جمع تعلق داشتن است، هر فرد هنگامی خود را دارای هویت می دارد که از تمایز، پایداری و در جمع بودن خود اطمینان حاصل کند. مکان و فضا مهم ترین عواملی هستند که این نیازهای هویتی انسان را تأمین می کنند. به بیان روش نظری، مرز پذیری و قابل تحديد بودن مکان و به تبع آن فضا این امکان را برای آنها فراهم می کند که انسان ها با

دریی شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016



نمودار ۴. دگرگونی در نقش دولتها در برنامه ریزی؛ ۱۳۸۵، ص ۴۲.

سرمایه	زوال / فرسایش	شكل گیری
سرمایه کالبدی	سخت	آسان
سرمایه اجتماعی	آسان	سخت

نمودار ۵. تفاوت سرمایه های کالبدی و هویت اجتماعی؛ مأخذ: نگارنده.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۱۵

جدول ۶. شاخصهای پایداری محله از دید صاحبنظران، مأخذ: نگارنده بر اساس یافته های تحقیق.

شاخص پایداری محلی	سنجه ها	صاحب نظران
هویت و سرزنشگی	تخصیص فضای مناسب برای عابرین پیاده، ترافیک آرام، ایجاد زمینه های مناسب برای خرید مردم، وجود فضاهای تاریخی، مراکز فرهنگی و ...	چپ من، لینج
پویایی و سازگاری	تدابع زندگی و فعالیت ساکنان، توزیع فضاهای باز و شبکه معابر، مصالح ساختمنی بومی، الگوهای مالکیت و ...	بارتون
تنوع	تغییر در ساختار جمعیتی، اجتماعی و فرهنگی، زیست محیطی و اقتصادی ساکنان	ولبر
دسترسی	دسترسی آسان به فعالیت ها در محله و خارج از آن، راحتی دسترسی به تجهیزات محلی، امنیت، کاهش آلودگی های زیست محیطی و تعادل میان انواع حرکت	چپ من و بارتون
ظرفیت قابل تحمل محله	ظرفیت توسعه، دسترسی و کیفیت منابع محلی	بارتون
مشارکت و تعاملات اجتماعی	تمایل به مشارکت سازمان یافته در همه جوانب	روزنده، چاویس و فلورین

شرایطی انسانها به راحتی می توانستند گذشته خود را بازشناسی کنند و با حال پیوند زنند تا به نوعی احساس تداوم و ثبات فردی و جمعی در طول زمان دست یابند. زمان مکان مند، زمانی بود خطی، که فرد همراه با دیگر اعضای جامعه، گذشت آن را آگاهانه و مشترک تجربه می کردند. بنابراین در جوامع سنتی به واسطه زمان مکان مند، اطمینان از تداوم وجود گذشته ای مشترک چندان دشوار نبود و زمان کارویژه هویت سازی خود را به خوبی انجام می داد (بهزادفر، ۱۳۸۶).

به شمار می آیند، همه هویت ها در فضا و زمان نمادین قرار می گیرند و به قول ادوارد سعید، جغرافی های خیالی خود را می طلبند. به بیان دیگر فرد هنگامی می تواند مدعی داشتن هویت باشد که از تداوم خود اطمینان حاصل کند. این تداوم چیزی مگر احساس ثبات شخصیت در طول زمان نیست. در جوامع سنتی گذشته، زمان به خوبی از عهده انجام این کار ویژه هویتی خود بر می آمد، چون مکان مند بود. به زعم گیدنر در چنین جوامعی محاسبه و گستره زمان بسیار محدود بود، زیرا زمان با مکان پیوند داشت. در چنین

رشد یافتن در جمع علاوه بر آن که دارای هویت فردی یعنی نام و روابط مشخص با دیگران می‌گردد با گرفتن عناصر مشترکی که فرهنگ خوانده می‌شود هویت جمیعی می‌یابد و با مجموعه این مسائل دارای تاریخ مشترک می‌شود. به این ترتیب ایجاد هویت فردی یک فرآیند اجتماعی است. انسان قابلیت آن را دارد که من خود را تبدیل به جزیی از ما بکند. به همین علت ما تبدیل به یک ذهنیت در کنار من مشخص شده و وجودان گروهی را به وجود می‌آود (پاکزاد، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲).

سازوکار هویتسازی و مفهوم هویت شهر
هویت شهری حامل تعامل میان عینیت (فرم، فضا و فعالیت) و ذهنیت (انسان) است. در واقع هویت شهری فرایندی پویاست که از تعامل میان انسان و محیط شهری شکل می‌گیرد. در شکل‌گیری این فرایند سه عنصر اساسی متن، محتوا و احساس تعلق و دلستگی نقش دارند. زمانی که صحبت از هویت شهری می‌شود، انگاشتن شهر به متابه متن مطرح می‌گردد که در این رویکرد هریک از عناصر شهری و کلیت شهر واحد معنای خاصی است. در این حالت شهر به مجموعه‌ای از علائم و نشانه‌ها تقلیل می‌یابد که دائمًا از سوی ساکنان آن خوانده می‌شود. ساکنان شهر پیوسته با این نشانه‌ها روبرویند، آنها را می‌خوانند، معنا و تفسیر می‌کنند و در نهایت به ذهن می‌سپارند. معانی نیز احساس و هیجانات انسان را تحریک می‌کند. از این‌رو، ممکن است در انسان احساس رضایتمندی و یا ناخوشایندی حاصل شود. رضایتمندی موجب دلستگی وابستگی انسان به محیط می‌شود. بنابراین، تعلق خاطر در ساکنان را تقویت می‌کند (غراب، ۱۳۸۴).

هویت شهری در این معنا آنجا به وقوع می‌پیوندد که انسان بتواند از رهگذر ارتباط محیط مشکل از عناصر و فضاهای شهری به لحاظ وجودی حاضر، به لحاظ ذهنی خلاق و بالnde، به لحاظ روحی با نشاط و به لحاظ اجتماعی اخلاق‌گرا باشد. در چنین رویکردی، هویت شهری نقش بسیار حیاتی و ضروری در رشد معنوی و ذهنی فرد و جامعه دارد. به گونه‌ای در غیاب

سازوکار هویتسازی و مفهوم فرهنگ

فرهنگ را باید مهمترین و غنی‌ترین منبع هویت دانست. افراد و گروه‌ها همواره با توصل به اجزا و عناصر فرهنگی گوناگون هویت می‌یابند، زیرا این اجزا و عناصر توانایی چشم‌گیری در تأمین نیاز انسان‌ها به متمایز بودن و ادغام شدن در جمع دارند. به بیان دیگر فرهنگ هم تفاوت‌آفرین و هم انسجام‌بخش است. از این منظر فرهنگ مقوله‌ای تفاوت‌دار است و شیوه زندگی خاصی را می‌سازد. این تفاوت و خاصیت نه تنها امکان هویت‌یابی را فراهم می‌کند، بلکه به زندگی انسان‌ها نیز معنا می‌بخشد. بنابراین هنگامی که از فرهنگ صحبت می‌کنیم به روش‌هایی اشاره داریم که انسان‌ها به صورت فردی و جمیعی، از طریق ارتباط با دیگران زندگی خود را معنادار می‌کنند. البته این ارتباط زمانی معنابخش می‌شود که در چارچوب مزهای هویتی برقرار شود و در عین حال به تقویت و تحکیم چنین مزه‌هایی کمک کند. «در جوامع سنتی، استحکام و کارایی بالای مزه‌ها، فضای انحصاری برای فرهنگ‌های خاص فراهم می‌کرد. بنابراین فرهنگ‌ها می‌توانستند با بهره‌گیری از مصنویت مبتنی بر چنان انحصاری، جایگاه مطلق پیدا کنند. از آنجا که فرهنگ‌های بدیل و رقیبی وجود نداشت و دگرگونی‌های فرهنگی بسیار ناچیز بود، نیاز هویتی انسان‌ها به مرجع‌های ثابت و مطلق به خوبی تأمین می‌شد. اما در حال حاضر فرآیند جهانی شدن با برهم ریختن فضای انحصاری و از بین بردن مصنویت فرهنگ‌ها، قابلیت و توانایی آنها را در زمینه هویتسازی سنتی بسیار کاهش داده است» (بهزادفر، ۱۳۸۶).

سازوکار هویتسازی و مفهوم هویت انسانی

تنها پدیده‌ای که دغدغه هویت دارد انسان است؛ به گفته سارت، در مورد انسان وجود بر ماهیت تقدم دارد (قالسمی، ۱۳۸۰). انسان با حضور در جمع و رابطه با دیگران به هستی خود و انسان‌های دیگر و امور جزیی و کلی واقف می‌شود. انسان به عنوان یک موجود اجتماعی نمی‌تواند بدون کمک اطلاعات دیگران، خود را بیابد و به هویت خود دست یابد. فرد با حضور و

محلات دستخوش تغییر شده است. در محلات محمودیه و زعفرانیه یادآوری گذشته آرامش و آسایش فضای را به خاطر می‌آورد. جاذبه‌های اصلی محل در فضای سبز آن بیان شده است. حیاطهای وسیع و خانه‌ها و باغ‌های بزرگ اجزای اصلی هویت بخش محله بوده‌اند. اهالی محله که سابقه زندگی بیشتر از ده سال در محل داشته‌اند، عقیده دارند که کیفیت محیطی در محله به شدت رو به زوال است. در محله شهرآراء، آرامش محله و کیفیت خوب هوا که به دلیل وجود پارک‌ها و فضای سبز وسیع و مستقر در محله حاصل شده است از عناصر هویت آن بخش شمرده می‌شوند. در این محله پارک به عنوان بهترین نشانه نماد از سوی اهالی مطرح شده است (قراری، ۱۳۸۴، ص ۳۵).

سازوکار هویت‌سازی و مفهوم محله

محله بزرگ‌ترین و در عین حال صمیمی‌ترین گروه اجتماعی در یک جامعه شهری است. اصطلاح محله چندین معنی دارد که در اینجا اشاره دارد به یک گروه از مردم در یک مکان مشترک مستقر. اغلب این اصطلاح، برای کیفیت روابط نیز بکار برده می‌شود و همچنین برای موقعی که تعامل روزمره مردم با یکدیگر زیاد است؛ بنابراین اندازه محیط اجتماعی، اشتراک در محل اقامت و کیفیت روابط اجتماعی از عناصر مهم در تعریف محله محسوب می‌شوند (fisher ۱۹۷۶، ۱۰۲). از سوی سایر صاحبنظران، مفهوم محله شهری در برخورد نخست تداعی کننده حوزه جغرافیایی پیچیده در شبکه فضایی شهر می‌باشد که دارای کاربری در درجه نخست مسکونی و آنگاه انواع دیگر از کاربری‌های اداری، تجاری، خدماتی و مانند آن می‌باشد. این در حالی است که واقعیت جامعه‌شناسخی محله به مراتب پیچیده‌تر است. به نظر جامعه‌شناسان، معرفه‌های سنتی محله با واحد حیات جمعی و جامعه‌پذیری در ارتباط است (موسی، ۱۳۸۲). در واقع مطالعه محلات شهری نتیجه تفکر بوم‌شناسخی است که حاصل تلاش‌های مکتب شیکاگو به شمار می‌آید. حوزه اجتماعی در شهرها سابقاً به عنوان حوزه‌های طبیعی شناخته می‌شدند و از آن تعریفی

آن فرد و جامعه از خود بیگانه می‌شوند؛ چرا که یکی از وجود از خود بیگانگی، بیگانگی نسبت به محیط است. از خود بیگانگی نسبت به محیط به شکل‌های متفاوتی مانند ناتوانی در برابر محیط، بی‌معنایی نسبت به آن، بی‌مسئولیتی و غریبگی نسبت به آن و عناصر سازنده آن ظاهر می‌شود.

هویت شهری ارتباط نزدیکی با تجربه ذهنی و روانی هر فرد دارد. هویت شهری مجموعه‌ای از خاطرات و آمادگی‌های ذهنی در زیست جهان ساکنان شهری است. زیست جهان ساکنان شهری در رابطه دیالکتیکی میان فرد و محیط شهری شکل می‌گیرد. در این ارتباط بی‌هویتی به معنای عدم وجود رویدادهای خاطره‌منگیز است. رویدادی که موجب تمایز مکانی از مکان دیگر است. هویت شهری، نقطه تلاقی میان هویت فردی و هویت جمعی است که تعین مادی یافته است. لینچ هر یک از این معیارها را با معیارهای ریزتری توضیح داده و سنجش می‌کند. به عنوان مثال معیار یا سنجه معنی شامل پنج زیر عنوان است: ساختار، هویت، شفافیت، سازگاری و خوانایی. در بین این معیارها یا سنجه‌ها، هویت و ساختار از اجزای شکلی و ریخت‌شناسانه معنی هستند. این دو جنبه، جنبه‌هایی از شکل را توضیح می‌دهند که به ما امکان می‌دهند فضا و زمان را شناخته و در قالب الگوهای خود معرفی کنیم (بهزادفر، ۱۳۸۶). معنی یعنی این که شهر تا چه اندازه می‌تواند به وضوح درک شده و از نظر ذهنی قابل شناسایی باشد و ساکنانش، آن را در زمان و مکان به تجسم درآورند و تا چه اندازه آن ساختار ذهنی با ارزش‌ها و مفاهیم جامعه در ارتباط است. یعنی انطباق محیط با توانایی‌های احساسی و ذهنی و ساختارهای فرهنگی (لینچ، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲).

طی یک مطالعه میدانی که در محلات محمودیه، زعفرانیه و شهرآرا در تهران از طریق پرسشنامه انجام گرفته، روشن شده است که یادآوری گذشته و مبانی شکل‌گیری محله اکثرًا با حس دلتنگی فراوان همراه بوده است. به دلیل تغییرات سریع و وسیعی که در دو دهه گذشته در این محلات صورت گرفته، چهره

مراکز دادوستد مایحتاج روزانه، فضای سبز محلی، مرکز مذهبی و تأسیساتی چون گرمابه، مرکز پست و زمین‌های بازی، محدوده جمعیتی، و سطح تحت پوشش یک محله را مشخص می‌سازد.

سازوکار هویتسازی و مفهوم اجتماع محله‌ای اجتماعات محله‌ای مجموعه‌هایی هستند مرکب از تک‌تک اعضاء و بخش‌هایی که ضمن دارا بودن خصلت‌های متمایز، دارای روابط متقابل با یکدیگر می‌باشند، آنها می‌توانند به وسیله ویژگی‌های افراد ساکن در یک محل، مزهای جغرافیایی، ارزش‌های مشترک، منافع، پیشینه و یا توان و نیروی پویایی (سازماندهی) تعریف شوند (CDC ۱۹۹۸).

بنابر تعريف، یک اجتماع محله‌ای بایستی ایجاد تعاملات شبکه‌ای و بین فردی را در درون یک واحد مورد ملاحظه قرار دهد..

البته در یک اجتماع محله‌ای زندگی مردم در کنار هم لزوماً به معنی انجام تعاملات و ارتباطات دوسویه بین آنها نیست و این امکان هست که تعاملات اندکی میان همسایگان در یک محل وجود داشته باشد و این ماهیت ارتباطات «متقابل» میان افراد هست که منجر به شکل‌گیری «شبکه‌های اجتماعی» شده و اغلب به عنوان مهمترین جنبه یک اجتماع محله‌ای مدنظر است.

نگاهی به تعاریف نشان می‌دهد که در اکثر تعريف، وجود روابط متقابل و شبکه‌های اجتماعی میان آنها، ارزش‌ها و منافع مشترک و واقع بودن در یک محل با مزهای جغرافیایی مشخص به عنوان خصائص اصلی یک اجتماع محله‌ای می‌تواند تعریف شود. علاوه بر این در اکثر تعريف مفهوم اجتماع محله‌ای دارای بار ذهنی و اجتماعی خاصی است که از آن احساس تعلق و عضویت در یک اجتماع (مجموعه به هم پیوسته) با یک محدوده مشخص جغرافیایی را به ذهن افراد متبار می‌کند و در همین رابطه است که مفهوم و واژه «شهروند» نیز می‌تواند معنا یابد؛ شهروندی که متعلق به این اجتماع تعریف شده و معین به لحاظ جغرافیایی

بدینسان ارائه می‌شد: «حوزه طبیعی در شهرها، یک حوزه جغرافیایی است که به وسیله مشخصات طبیعی محل و حیطه‌های فرهنگی مردم از سایر بخش‌های شهری کاملاً تمیز داده می‌شود» (شکوهی، ۱۳۷۲). در ساده‌ترین تعریف از محله می‌توان گفت: محله عبارت است از خانه‌های مجاور هم در یک فضای جغرافیایی خاص که ساکنان این خانه‌ها با هم روابط شخصی و تعامل رودررو دارند و میزانی از همبستگی اجتماعی در بین آنها وجود دارد. به عبارت دیگر، محله یک فضای اجتماعی-جغرافیایی است که محدود و مبتنی بر روابط اجتماعی گرم و تعاملات رودرروی همسایگان است. در محلات به افرادی که در خانه‌های مجاور هم زندگی می‌کنند، همسایه می‌گویند. ارتباط همسایگان در محلات شهری به هنگام نیاز و عمران بیشتر می‌شود و تعامل و همیاری آنها افزایش می‌یابد (قجری، ۱۳۸۵).

در تبیین خصوصیات محله‌ای شهری نظرات دیگری نیز مطرح می‌باشند که در آنها به برجسته بودن سهم پاره‌ای از عناصر اجتماعی بیش از عوامل دیگر تکیه شده است. مثلاً در برخی از محلات شهری بویژه در کلان‌شهرهای امریکایی، آنچه که یک محل را از محله‌ای دیگر متمایز می‌کند خصوصیات مذهبی-نژادی ساکنین آن است نه سیما و پیکره محله. در مجموع بافت محلات شهری در تمام کشورها از یک فرایند مشابه پیروی می‌کند. بنابر آنچه که گفته شد

چنین استنباط می‌شود که یک محله:

۱. اولاً دارای یک فضای جغرافیایی است؛
۲. ثانیاً گروه‌های انسانی با خصیصه اجتماعی یا فرهنگی و... مشابه در آن ساکن می‌باشند و
۳. ثالثاً روابط اجتماعی میان گروه‌های انسانی ساکن در هر محله، یک رابطه صمیمی و دارای انسجام واحد است. تصویر جامعه شناختی از توسعه محله‌ای متفاوت از طرح محله در نظام برنامه‌ریزی اداری شهری است. بدین صورت که محله به لحاظ وسعت و جمعیت کوچکترین تقسیم‌بندی شهر از نظر ارائه خدمات و مدیریت شهر است، وجود دبستان، مدرسه راهنمائی، دسترسی سهل به خدمات مورد نیاز روزمره مانند

جدول ۷. ویژگیهای مورد نظر محله بر اساس رویکردهای و معیارهای پایه مختلف؛ مأخذ: نگارنده بر اساس عبدالهی و دیگران، ۹۵، ص ۱۳۸۹

رویکرد و معیار پایه	ویژگی و مولفه‌های مورد تأکید
تاریخی	انکا بر داده‌های تاریخی و شناخت تحول سازمانی و نهادی محله در طول دوره زمانی معین
اقتصادی - اجتماعی	شاخص‌ها و معیارهای اقتصادی و اجتماعی
ادراکی	شناخت عوامل موثر بر پدایش کلیتی منسجم به نام محله
ذهن‌گرایانه	تشخیص و آگاهی ساکنان در مکان کالبدی
مادی‌گرایانه	شناخت خصوصیات همگن و متجانس
اجتماع محور	دید و نگاه ساکنان و روابط چهره به چهره
عملکردمحور	فضای کار و فعالیت شهروندان
انسان‌گرایانه	تعهدات و پیوستگی اجتماعی و مکان‌گزینی عناصر فیزیکی و کالبدی محله
ابزاری	محله به عنوان سیستم کارکردی برای برنامه‌ریزی
پدیدارشناسی	توجه به پویایی فعال و تأثیرگذار بر ساختار معماری و سازمانی و الزامات ارتباطی بین مردم و مکان
مقیاس محور	نقش مسلط مقیاس جغرافیایی از بعد مسافت، مساحت و جز اینها
نیازمحور	توجه به طیف گسترده‌ای از نیازهای ساکنان
زیست‌پذیری	ابعاد کمی و کیفی سکونت در فضای ممین، به ویژه اقتصادی و اجتماعی و اکولوژیک

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Automn 2016

۴۱۹

در مجموع زندگی شهروندان و روابط آنها با در نظر گرفتن ابعاد جغرافیایی است (موسوی، ۱۳۸۲)؛ بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت با توجه به پیوند نزدیک میان هویت مکان و هویت فرد مقوله هویت محیط مصنوع به موضوعاتی چون حس و معنی مکان در روانشناسی اجتماعی مربوط می‌شود به بیان دیگر می‌توان هویت مکانی را زیر ساخت هویت خود شخص تلفی کرد که از شناخت های ذهنی فرد از دنیای کالبدی که در آن زندگی می‌کند تشکیل می‌شود. این هویت (مکان) به عنوان یک نظام شناختی از مکانها و محیط های شهری به فرد کمک می‌کند رفتار و زندگی خود در محیط های شهری را سامان دهد و توصیف کند.

نظریه های مربوط به محله گرایی

در ادامه به بررسی نظریه ها و مدل های مربوط به محله گرایی پرداخته می شود.

نظریه های اجتماعی شهر

کاهش روزافزون همبستگی های شهری و شهروندی خود ممکن است در نهایت به ظهور اشکال گوناگون از ناهنجاری ها و بیماری های رفتاری و حتی در سطحی

است و دارای روابط متقابل و مشترک بوده و هویت خود را از آن می‌گیرد. در ایران به زعم برخی از صاحب‌نظران و به علت شرایط تاریخی این سرزمین، هویت افراد در این اجتماعات تعریف نشده بلکه از زاویه پیوندهای خویشاوندی و خانوادگی (سببی و نسبی)، مذهبی و... تعریف می‌گردد و اصولاً فرد (به معنای شهروند صاحب حقوق و متعلق به یک اجتماع) وجود نداشته و به همین علت است که در شرایط تصمیم‌گیری و عمل، قضاوت ها بر مبنای اولویت ها و منافعی است که بر هویت خویشاوندی، قومی و قبیله ای استوار می‌گردد و نه بر اساس احساس تعلق و عضویت در یک محدوده جغرافیایی به نام شهر، اجتماع محلی و... که پیامد این نوع عمل و نگرش، عدم اعتبار عرصه عمومی خواهد بود (پیران، ۱۳۸۴)؛ به همین دلیل در استفاده از واژه اجتماع محله ای برای محله های شهری در ایران بایستی با احتیاط عمل کرد.

سازو کار هویت سازی و مفهوم محله گرایی

محله گرایی بدور از احیاء کارکردهای سنتی آن، عبارت است از پرداختن به سازو کارهای نوین شهری به منظور ساماندهی فیزیکی و اجتماعی نیازها و امکانات و

داشته است. اگر چه مرفولوژی شهری تحت نفوذ شدید برآمدن نیازها و آرمان‌های جدید در صدد تحقق بخشیدن به آنها توسعه متنوع پذیرفته و تجسم‌های فیزیکی خیره‌کننده‌ای را به ارمغان آورده است، اما در مرحله بعد خود به متغیر اساسی در تعیین نیازها و ضرورت‌های زندگی اجتماعی از جمله در حوزه روابط انسانی تحول یافته است.

۲. از نظر محتواشناسی نیز فرآیند توسعه اجتماعی و اقتصادی و دگرگونی‌های فوق الگوی دیگری از اسکان اجتماعی را برای انسان کلانشهرنشین تولید کرده است. تحول در نظام فرهنگی و اقتصادی، تعمیم فلسفه اجتماعی جدید در تبیین و تشریح زندگی و نیز گسترش فرهنگ سوداگری سبب تشدید نیازهای جدید شده است. آنچه که مضمون زندگی در کلانشهرهای جدید تلقی می‌گردد عبارت از تمایل به فردیت‌طلبی منفعت جویانه و نیز رقابت‌های اجتماعی متراکم به منظور دستیابی به امکانات و خدمات بیشتر است. در این میان کیفیت روابط افراد شهرنشین تحت الشاعر سایر انگیزه‌ها و در نتیجه آمادگی برای آسیب‌پذیری را پیدا کرده است. بر همین اساس نظریه‌های اجتماعی نوین شهری، شکل‌گیری نظام اجتماعی کلانشهرها در دوران اخیر رابر مبنای روابط اجتماعی عقلانی و هدفمند و عنوان بخش انکارناپذیر از پیکره درونی سازمان شهری مورد توجه قرار می‌دهند. اما عقلانیت مورد توصیف

فراتر، شکل‌گیری جرائم شهری منجر و اختلال در نظام روابط جمعی و کارکردهای آن را موجب گردد. افزایش آمار جرایم شهری، فرونی میزان ناهنجاری‌های رفتاری و روانی، تشدید خرد فرهنگ‌های گروه‌های اجتماعی ناهمگن، تغییر کارکرد روابط خانوادگی، کاهش احساس مسئولیت مشترک اجتماعی، رواج فرهنگ فردگرایانه منفی و موارد متعدد مشابه دیگر، موضوع خطر کاهش همبستگی‌های اجتماعی و اخلاقی را بعنوان یک نقطه تهدید کننده برای سلامت و توسعه پایدار در کلان شهرها تبدیل نموده است (موسوی، ۱۳۸۰)، چنانچه دیکنز جامعه‌شناس شهری معاصر معتقد است، برجسته‌ترین واقعیت جامعه نوین، رشد شهرهای بزرگ است! «در هیچ جای دیگر، دگرگونی‌های شگفتانگیز که صنعت ماشینی در زندگی اجتماعی ما به وجود آورده، با این وضوح که در شهر دیده می‌شود، آشکار نشده است» (دیکنز، ۱۳۷۷، ص ۶۱). روند مذکور که ناشی از دگرگونی ساختار ساده گذشته به سازمان اجتماعی جدید می‌باشد در دو بعد محتوی (Content) و شکل (Form) قابل تحلیل است:

۱. از نظر ریخت‌شناسی بنیادهای فیزیکی، تاسیسات راه و جاده، مجتمع‌های بزرگ ساختمانی، معماری و طراحی کالبدی، نمای بیرونی شهرها را دستخوش تغییرات وسیع قرار داده است. بدیهی است دگرگونی‌های فوق با خود اشکال جدید از فضای ارتباطی را همراه

۱. از لحاظ تاریخچه‌ی توجه به واحدهای فضایی-اجتماعی در شهرها و کارکرد روبه تغییر آنها در دوران جدید، تونیس جامعه‌شناس قرن نوزدهم آلمان، برای نخستین بار با تفکیک انواع مختلف پیوندهای اجتماعی، متوجه زوال اشکال طبیعی پیوند اجتماعی و تغییر صورت و محتوای زندگی جمعی در شهرهای بزرگ صنعتی بوده است. به نظر تونیس، توسعه‌ی اجتماعی در گذشته فرایند طولانی و تدریجی را طی کرده است. شهرها در حکم مراکز اجتماعی بوده‌اند که علی‌رغم سادگی و محدودیت از لحاظ روابط و فعالیت‌ها، اجزاء و عناصر محله‌ای متعددی را با خود به همراه داشته‌اند. شهر از نظر تونیس محصول تراکم و واحدهای متنوع اجتماعی است. ابداع اصطلاحات دوگانه و متمایز گُزل‌شافت (Geselshaft) و گماین‌شافت (Gemeinschaft) و یا اجتماع (Community) و جامعه (Society) برای مدت‌ها ابزار شناختی مهمی در تفکیک واحدهای اجتماعی ساده از نوع پیچیده و مدرن تلقی و از آن استفاده می‌شده است. تونیس در این تفکیک به ماهیت تغییر نظام اجتماعی در شکل کوچک و ساده زندگی گروهی در گذشته و توسعه نوع بزرگ و انبوه آن در دوران جدید توجه دارد. در واقع تونیس با ارائه الگوی دوگانه زندگی اجتماعی بصورت گُزل‌شافت (اجتماع) و گماین‌شافت (جامعه)، برنامه‌ریزان شهری را متوجه آینده‌ای نمود که در آن هویت انسانی در شهر زیر چرخدنده‌های صنعتگرایی نوین نایبود و ارزش‌ها و منزلت‌های اخلاقی در پای توسعه غنی و اقتصادی به مسلخ آورده شده‌اند.

بررسی قرار دهد» (دیکنر، ۱۳۷۷، ص ۷۱). «تقریباً در این مورد اتفاق نظر وجود دارد که آسیب‌ها در اشکال شدید، اصولاً از مکان شهرها بر می‌خیزند. در سال ۱۹۷۶ بالغ بر ۳/۵ جرم در ۷ استان فرانسه روی داده بود. این‌ها تماماً استان‌هایی بودند که بیش از سایر نقاط جمعیت شهرنشین داشتند. در داخل این استان‌های پر جمعیت، بخش اعظم مجرمین را شهرها بخود اختصاص می‌دهند. از آن جمله مارسی ۷۰ درصد و لیون بیش از ۸۰ درصد مناطق جرم خیز را دارا بودند. بدینسان همواره ملاحظه می‌شود با تراکم جمعیت در شهرها وضع مجرمیت نیز افزایش می‌یابد. از همین رو گفته می‌شود، به هر صورت شهرنشینی جرم‌است» (شیخ‌آوندی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۷).

نظریه‌های فضایی-اجتماعی دیدگاه فضایی پیترساندرز

فضا همانند زمان مقوله‌ای با اهمیت است و نمی‌توان به دنبال علم اجتماعی نافضایی یا غیرتاریخی بود. به زعم وی، جامعه‌شناسی شهری مثل تمام شاخه‌های جامعه‌شناسی، اساساً به روابط و فرآیندهای اجتماعی خاص مربوط می‌شود. همانند هر شاخه دیگر جامعه‌شناسی باید به هنگام تحلیل این روابط و فرآیندها توجه به استقرار فضایی آنها داشته باشد. چون ترکیب‌های خاص حضور و غیاب افراد در مکان‌های خاص تأثیری روی چگونگی و رخداد این فرآیندها دارد. آنچه در مورد جامعه‌شناسی شهری، ویژه می‌باشد، توجه خاص به فضانیست بلکه تمرکز خاص بر جنبه‌ای از سازمان اجتماعی است که محاط در فضاست.

دیدگاه فضایی جورج زیمل

استفاده از استعاره‌های هندسی و مقولات فضایی از جمله فاصله و تأثیرش بر روابط اجتماعی، زیمل را در قلمرو محدود جامعه‌شناسانی قرار داده است که در نظریه‌پردازی‌های خود به فضا توجه داشته‌اند. بطوریکه با جرأت می‌توان گفت زیمل در مقایسه با سایر پیشگامان جامعه‌شناسی بیشترین استفاده از مقولات فضایی را به خود اختصاص داده است. زیمل جامعه را

تاکنون قادر به ایجاد سامان اخلاقی در حوزه روابط و مناسبات اجتماعی نبوده است (موسوی، ۱۳۸۰).

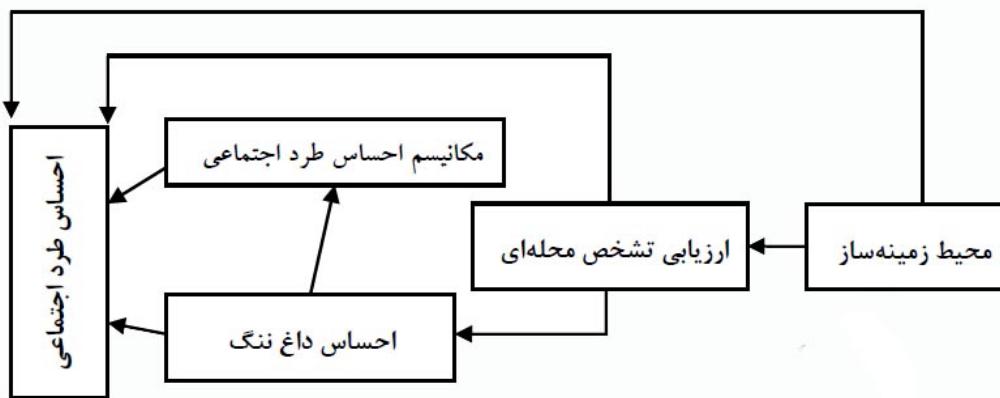
فریدمن (۱۹۷۳) شهرنشینی را در دو شکل مختلف تعریف می‌کند:

۱. نخست به مکان اقتصادی‌ای مربوط می‌گردد که طی آن شهرنشینی به مرکزیت جغرافیایی جمعیت و فعالیت غیرکشاورزی در محیط‌های شهری در حد و اندازه متنوع اطلاق می‌گردد.

۲. در معنی دوم به توزیع جغرافیایی ارزش‌های اخلاقی، رفتار، سازمان و نهادها گفته می‌شود (Johnston,R.J, ۱۹۹۳). در چنین جامعه‌ای انبوه و متراکمی، بیشتر افراد بسیار کم هم‌دیگر را می‌شناسند و رابطه چهره به چهره با یکدیگر ندارند و تنها با افراد اطراف خودشان ارتباط نزدیک و شخصی پیدا می‌کنند. این وضعیت زمینه‌سازی اعتمادی متقابل و نارضایتی کلی از زندگی شهری می‌شود (موسوی، ۱۳۸۰).

در پی طرح اهمیت نقش فضادار مطالعات شهری، صاحب‌نظران دیدگاه ساختاربندی بویژه کسانی که متاثر از دیدگاه گیدنر بوده‌اند متوجه توانایی بالقوه این مفهوم در ارائه شناخت کامل از بازسازی اقتصادی و ترکیب اجتماعی شده‌اند. خود گیدنر بر این موضوع تاکید داشته است که "رونده ساختاربندی در چهارچوب فضا-مکان شناخته می‌شود. از نظر او بویژه مکان‌ها به مسأله استفاده از فضا به منظور تمهید جایگاه اجتماعی برای تعامل باز می‌گردد. در نهایت شناخت جایگاه تعامل در تعیین زمینه اجتماعی آن بسیار اساسی است" (Giddens ۱۹۸۴ p. ۱۱۸).

در شهر جدید به ظهور پیوسته است که وجه متمایز‌کننده آن رقابت، بزرگنمایی، استثمار متقابل و جدایی از طبیعت است. علاوه بر این، افراد بوسیله طیف گسترده نقش‌هایی که ایفا می‌کنند یا در دیگران تجربه می‌کنند، دچار بیماری روانی «انزوا» (اسکیزوئید) می‌شوند. در یک چنین فضایی «برای فرد هیچ‌گونه فرصتی وجود ندارد تا در ک همه جانبه‌ای از جایگاه خود در محیط کلی به دست آورد و آنرا مورد



نمودار ۶. محله و احساس طرد اجتماعی از آن؛ مأخذ: ترسیم نگارنده بر اساس مطالعات نظری.

مشارکت‌کنندگان به لحاظ فضایی مجاور یکدیگر یا جدا از یکدیگر باشند، تغییر می‌کند» (افروغ، ۱۳۷۷، ص ۳۲).

دیدگاه پدیدارشناختی از فضا
از سنت‌ها و مکاتب جامعه‌شناسی که با تأکید بر زمینه‌مند بودن کنش‌ها و اعمال، نقشی عمده در حوزه مورد مطالعه ایفا کرده است، سنت پدیدارشناختی به معنای عام است. سنت مزبور بر این نکته تأکید دارد که مردم، زندگی را در زمینه‌های انتزاعی «جامعه تودهوار» تجربه نمی‌کنند. شناخت آنها در زمینه‌های اجتماعی‌ای به دست می‌آید که در آن معنا از طریق ارتباطات و تعامل با افرادی محدود به کنش‌ها و حوادث نسبت داده می‌شود.

دیدگاه فضایی دیوید هاروی
دیوید هاروی در اثر معروف خود، شهر و عدالت اجتماعی، فرآیندهای اجتماعی و اشکال فضایی را واقعیات لاینگ از یکدیگر می‌داند که تنها به لحاظ تحلیلی قابل تفکیک از یکدیگرنند. به اعتقاد او، اشکال فضایی به مثابه محیط و اشیای بی‌جانی نیستند که درون آن فرآیندهای اجتماعی رخ بدeneند بلکه این اشکال، خود، سرشار از فرآیندهای اجتماعی‌اند همان‌گونه که فرآیندهای اجتماعی، به یک معنا، فضاییند. به عقیده او، هرگونه نظریه عامی در مورد شهر باید بتواند فرآیندهای اجتماعی در شهر را به شکل فضایی شهر ارتباط دهد. باید بین بینش جامعه‌شناختی و بینش جغرافیایی پلی ایجاد کرد. به زعم هاروی، فهم

کنش متقابل بین افراد تعریف می‌کند و وظیفه علم جامعه را توصیف صورت‌هایی می‌داند که کنش‌های مختلف به خود می‌گیرند. زیمل برای فضا و مقولات فضایی، جوهری مستقل قائل نیست و تصریح دارد: استقرار حوادث، فضایی است، اما حوادث معلول فضا نیستند. در اندیشه‌ی وی سه وجه اساسی ابعاد فضایی جهان فیزیکی که می‌تواند در نظریه‌پردازی‌های سطح خرد مؤثر باشد، عبارت است از:

۱. منحصر به فرد بودن فضای جغرافیایی؛
۲. تحرک یا بی‌تحرکی اشیا و مصنوعات موجود در این فضا؛
۳. نزدیکی یا فاصله عاملان از یکدیگر و از اشیاء ساکن و بی‌تحرک.

به زعم زیمل موقعیت تعریف شده فضای اشیاء مادی بی‌تحرک نیز محور اجتماعی با اهمیتی برای تعاملات انسانی است. این موقعیت مشخص و تعریف شده می‌تواند یک ساختمان، یک روستا، یک محله و یا یک شهر خاص باشد. به تعبیر زیمل، این نقاط ثابت از محتواهای نمادین نیز برخوردار است و می‌توانند همانند دین، نیروی خاصی اعمال کنند و احساس تعلق و آگاهی نسبت به آن را در افراد به وجود آورند. مقوله دیگر زیمل، ریشه در مقوله مواضع منحصر به فرد اشیاء در جهان فیزیکی دارد. کانون توجه زیمل، فاصله بین عاملان بوبیژه تغییراتی است که به دلیل فاصله جغرافیایی بین عاملان در روابط اجتماعی ایجاد می‌شود. «ماهیت روابط اجتماعی بر حسب آنکه

دریست شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۲۲

فضا با همه پیچیدگی‌هایش وابسته به درک فرآیندهای اجتماعی است. فهم فرآیندهای اجتماعی نیز وابسته به درکی از شکل فضایی است.

دیدگاه فضایی گیدنر

نظر ارنست کاسیر را می‌توان به عنوان جمع‌بندی دیدگاه‌های فضایی- اجتماعی بکار برد. هر پدیده از پیوند و قوع حوادث و اتفاقات در بستر مکان بوجود می‌آید و در بعد زمان رشد و تکامل می‌یابد و این دو به منزله چارچوبی هستند که پدیده‌ها در آن شکل می‌گیرند و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان یافت که مقید به شرایط زمانی و مکانی نباشد. بنا بر این اصل، شناخت پدیده‌های انسانی نیز بدون درک و فهم دو عامل زمان و مکان که مشخص کننده ظرف و مظروف پدیده‌ها هستند، بی‌شك شناختی کامل و دقیق نخواهد بود. نکته مهمی که تقریباً همه برآن تأکید دارند این است که مکان و زمان از اجزاء تشکیل دهنده و ویژگی بسیار مهم پدیده‌ها و ماهیت‌ها هستند. بنابراین می‌توان این دو را بخشی مهم از هویت هر وجود عینی و ذهنی دانست.

نظریه‌های مربوط به توسعه محله‌ای

رهاشدن افراد در مقیاس بزرگ جغرافیایی با عنوان شهر مشکلات فراوانی را با خود همراه داشته است. در چنین وضعیتی آنچه که مورد اتفاق نظر بسیاری از سیاست‌گذاران و مدیران شهری است، اعمال روش‌ها و دیدگاه‌هایی است که بتواند رشد کیفی و کمی شهر را تدارک و در کنار زیباسازی فضایی و کالبدی، رابطه پایدار اجتماعی، امنیت و رفاه عمومی را نیز تامین نماید. در این وضعیت محله‌های شهری، اساس توسعه روابط اجتماعی و بنیاد سازمان دهی نظام شهری تلقی می‌گردد. دیکنر در تعریف مفهوم محل و محلیت می‌عصر محوری نظریه‌پردازی شهری وی محسوب می‌شود، می‌نویسد: نکته محوری در مورد محله‌های مختلف این است که آنها فراهم کننده زمینه‌ای هستند که در آنجا ترکیبات مختلف فرآیندهای اجتماعی محقق می‌شود و مردم در نتیجه این ترکیب‌ها عمل می‌کنند. با این تعریف به نظر می‌رسد وی در واقع به دنبال ارائه فهمی از نقش محل و محلیت در تغییرات اجتماع در سطوح مختلف تحلیل‌های فضایی است. «در دنیای غرب، مطالعه محله به عنوان یک واحد اجتماعی، ابتدا به وسیله رابت پارک و رودویک مکنزی از

جایگاه فضا در اندیشه گیدنر عمده‌تر در نظریه ساختیابی اوست. همان‌گونه که اکثر شارحان گیدنر از جمله ساندرز (۱۹۸۹)، گریگوری (۱۹۹۳)، دیکنر (۱۹۹۰) معتقدند، فهم طرح گیدنر از ادغام «زمان و مکان در مرکز نظریه اجتماعی» و آرای او درباره فضا، محلیت و بطور کلی نظرات جامعه‌شناسی فضایی و شهری، بدون فهم نظریه ساختیابی او امکان‌پذیر نیست. مفهوم ساختیابی، ناظر به دوگانگی موجود بین کنش و ساختار در نظریه اجتماعی است. در نظریه ساختیابی، عناصر ساختار یعنی قواعد و منابع مادی هر دو از شرایط کنش محسوب گردیده، آن را ایجاد یا محدود می‌سازند. به تعبیر گیدنر، ویژگی‌های ساختاری نظامهای اجتماعی، هم محمل و هم بازده اعمال و رفتارهای اجتماعی است. مردم از محیط فضایی و اجتماعی خود، درکی دارند و به طور فعال این محیط را در ایجاد زندگی خود و نظام اجتماعی که جزیی از آن هستند، به کار می‌گیرند. گیدنر با طرح مفهوم محل و ناحیه‌بندی دنبال تدوین طرحی است که بتواند به مقوله‌بندی زمینه‌بندی که ماهیتاً حلقة اتصال نظامهای اجتماعی با دامنه کوچک با دامنه بزرگ است، یاری رساند. گیدنر معتقد است که تجلی روابط زمانی- مکانی در نظامهای اجتماعی باید در رابطه با ایجاد قدرت، درون ساختارهای سلطه و از طریق باز تولید آن مورد بررسی قرار گیرد. «گیدنر بر این باور است که اگر به دنبال ارائه فهمی رضایت‌بخش از روابط اجتماعی، فرآیندهای اجتماعی و روابط‌شان با مردم به مثابه انسان‌های فعال هستیم، نباید با فضای مثابه یک زایده اختیاری برخورد کنیم. از دید گیدنر، مفهوم محل، «منطقه‌ای فیزیکی و زمینه‌ای برای تعامل است که برخوردار از مزه‌های مشخص بوده و به گونه‌ای به تمرکز تعامل یاری می‌رساند» بنابراین یک محل عمده‌ایک محیط فیزیکی است که درون آن تعامل انسانی رخ می‌دهد» (دیکنر، ۱۳۷۷، صص ۱۱-۱۰).

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۲۳

ورای آن به اجرا درآورند.“ (به نقل از موسوی Cooke ۱۹۸۰: ۱۲).

در کنار صاحب‌نظران توسعه محله‌ای، ممفوّرد بر این عقیده است که هیچ کوشش اساسی برای تعریف نظام محله انجام نگرفته است؛ چرا که تاکید به روی شهر در مجموع، پیوسته بعنوان واحد مستقل بوده است. با این وجود از نظر وی «خستین تلاش‌های نوین برای شناخت محلات شهری در دو جهت تداوم یافته است: اول در بعد علمی، که از کارهای هورتن کولی سرچشمه می‌گیرد. کولی موضوع محله را تحت عنوان سازمان اجتماعی و روند اجتماعی شدن و اجتماع چهره به چهره براساس بنیاد خانواده مورد بررسی قرار داده است» (Mumford ۱۹۵۴ p. ۲۵۹). جهت دیگر عبارت بوده از: ”هویت محله بعنوان واحد نظام یافته مهم در زندگی شهری که در بردارنده دو بخش اساسی در ارتباط با حرکت اجتماعی و یگانگی اجتماعی بوده است“ (Banerjee& Bare ۱۹۸۴ p. ۵).

«لینچ» معیارهای هفت‌گانه‌ای را جهت وضعیت مطلوب یک شهر ارائه داده و محله را چنین تعریف می‌کند: محله شهری، به ساده‌ترین صورت خود جایی است که در آن پاره‌ای خصوصیات مشابه موجود باشند. خصوصیاتی که سیما و پیکر محله را مشخص می‌کنند عوامل خاص آن محله هستند. که در اجزاء پنجگانه به گره، مسیر، نشانه، لبه و حوزه خلاصه می‌شوند. همچنین او هشت ویژگی یک محله را بر شمرده که هشت‌تین ویژگی آن معنی می‌باشد. ”معنای یکسکونتگاه، وضوح درک و شناخت آن و سهولت برقراری پیوند بین عناصر و اجزا آن با سایر رویدادها و مکان‌های دیگر تجلی منسجم و ذهنی از زمان و مکان و ارتباط این تجلی با مفاهیم غیرفضایی و ارزش‌های است.“ همه عوامل مورد توصیف فوق می‌توانند در طراحی محله‌های شهری زمینه‌ساز حفظ هویت آنها باشند^۱ (موسوی، ۱۳۸۲).

بنابر نظریه تاجفل، هویت اجتماعی به عنوان آگاهی فرد از عضویت در و تعلق به یک گروه اجتماعی معین و ارزش و اهمیت عاطفی این عضویت برای فرد، مفهوم‌سازی شده است (Deschamps & Devos).

پیش‌گامان اکولوژی شهری مکتب شیکاگو در سال ۱۹۲۶ آغاز می‌شود. این محققین شاید برای اولین بار در یک محدوده فیزیکی (محله) در شناخت گروه‌های اجتماعی، روی کیفیت زندگی گروه‌ها، کیفیت رفتارها، انواع بزهکاری‌ها، پراکندگی مبتلایان به بحران‌های روانی تأکید می‌کنند. بعدها، در طرح اصول برنامه‌ریزی شهری، ارتباط اکولوژیکی در محلات مورد توجه قرار می‌گیرد. از این رو هر محله‌ای مشخصاتی جدا از سایر محلات شهری دارد. از طرفی هر یک از محلات دارای منطقه نفوذی است که در آن مغازه‌ها، داروخانه‌ها، مدارس، باشگاه‌ها، شعبه بانک و شعبه پست، تجهیزات عمومی و عبادتگاه‌ها قرار دارند که تنها مردم محله می‌توانند به آسانی در همه روزها از آنها بهره‌مند شوند» (شکوهی، ۱۳۷۲).

آنچه که مورد نظر این دسته از نظریه‌پردازان می‌باشد عبارت است از طرح این موضوع بعنوان یک نمونه از شکل زندگی جمعی در شهر که در آن ارتباط مهم بین ساختار و کارگزار و نیز رابطه بین مردم و محیط منظر می‌باشد. کوک در کتاب خود تحت عنوان ” محله گرایی“ (Localism) که در سال ۱۹۸۰ منتشر کرده است نمونه خود را از کشور انگلستان، شهرها و محله‌های شهری در این کشور انتخاب کرده است. محله‌ها را از این نظر که دارای بافت اجتماعی- اقتصادی و نیز کارکردی متفاوت می‌باشند مورد مطالعه قرار داده است. طبق نظر کوک ویژه‌گی‌های محیطی در سطح محله‌ها نقش اساسی در سازمان‌دهی رفتار مردم و نیز سازمان‌های اجتماعی دارد. کوک به این نتیجه می‌رسد که: ” محله عبارت است از فضایی که در آن بخش مهمی از کار و مصرف شهر وندان در آن وجود دارد. محله بنیاد مهمی برای شناخت وسیع افراد و تجهیز اجتماعی افراد برای فعال کردن، توسعه و یا دفاع از آندسته از حقوقی است که نه در حوزه سیاسی بلکه بیشتر از نوع ماده و اثربری در حوزه فرهنگ، اقتصاد و زندگی اجتماعی می‌باشند. از این روی، محله نهادی است که از طریق آن افراد و موضوعات می‌توانند توانایی برای فعالیت اولیه، بوسیله یک تعامل مؤثر فردی و جمعی را در درون آن و یا از

دریز شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۲۴

دیگران (به ویژه دیگران مهم) و وفاداری به ارزش‌ها، اهداف، انتظارات و ظرفیت‌های آنان (حیبی ۱۳۷۶: ۵). در نتیجه سه مولفه را می‌توان به عنوان الگویی جامع و مانع برای هویت اجتماعی برشمرد: (الف) باورهای درهم‌تنیده مشترک، (ب) جذب به درون‌گروه، و (ج) درک زمینه رقابت بین گروهی (دوران ۱۳۸۰، ص ۷۸-۸۳). مولفه نخست مشتمل است بر کلیه باورهای مشترک درباره گذشته، حال و آینده. در نتیجه به همان اندازه که پیشینه (حاطرات) مشترک جزو عناصر هویتی محسوب می‌شود که باورهای مشترک در حال (مثال بارز آن زبان مشترک و یا حدودی از نمادها و نشانه‌های مشترک); و به همان اندازه که سرنوشت مشترک در آینده بدین ترتیب یک بعد از تعلق به یک اجتماع، به معنی اشتراک در عقاید و ویژگی‌های مشترک است تا خود را در «ما» بازشناسیم (ما دانشگاهیان، ما ایرانیان، ما مردان، ما بچه‌های محله‌فلان). هویت‌یابی با این «ما»ست که امکان می‌دهد هویت خاص روانی و جمعی خود را تا حدی دریابیم (روشه، ۱۳۷۰، ص ۱۵۱).

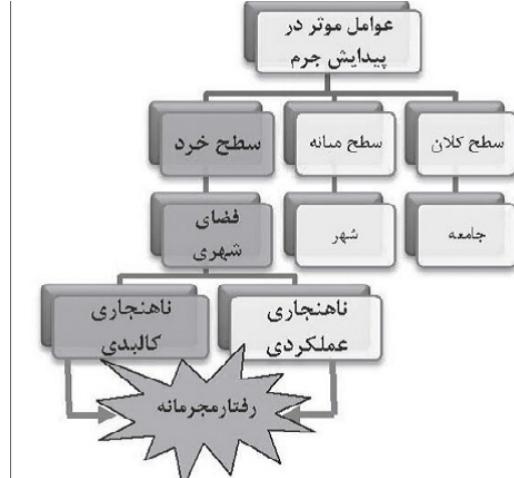
این مجموعه هم‌فکری (نمادها و اطلاعات مشترک) و هم‌بختی (نفع و اقبال مشترک) را به اجتماع اعطای می‌کند که برای حفظ «ما»، لازمه هر نظام اجتماعی است (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۱۸-۲۱). اما برخی اساس هویت را بر مبنای عاطفه دانسته‌اند و چنانکه اشاره شد دومین مولفه هویت جذب به درون‌گروه محسوب می‌شود. منظور از جذب به درون‌گروه، احساس تعهد رابطه‌ای است. یعنی نوعی احساس تعلق و وظیفه به

۱. بارتون هویت محله‌ای را در سه بعد مطرح می‌نماید: فیزیکی، سیاسی و اجتماعی. هویت اجتماعی یک محله به وجود شبکه‌های اجتماعی و محیط‌های حمایتی اشاره دارد چرا که این شبکه‌ها در سلامت روانی انسان اهمیت بسزایی دارند. مطالعات نشان داده است که هر چه تمرکز گروه در سطح محله (هویت محله‌ای) افزایش یابد، میزان بیماری‌های روانی آن گروه کاهش می‌یابد. از طرفی ابعاد گوناگون هویت شهری را می‌توان چنین طبقه‌بندی کرد: طبیعی، جغرافیایی، کالبدی، بصری، علمی، تاریخی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی. می‌توان این ابعاد را در یکدیگر ادغام نمود و در سطح محله به کار گرفت. هویت طبیعی-جغرافیایی یک محله به مناظر طبیعی و ویژگی‌های اقلیمی و آب و هوایی آن اشاره دارد. هر چه یک محله از صفات طبیعی جغرافیایی مطلوب‌تری برخوردار باشد، زندگی در آن محله بر رضایت بیشتری همراه بوده و ساکنان احساس تعلق خاطر بیشتری نسبت به دنی خواهند داشت. قدمت و سابقه تاریخی یک محله نیز در ایجاد حس غرور و افتخار آفرینی ساکنین مؤثر است. تأثیر خصوصیات کالبدی محله مسکونی در ایجاد ویژگی‌های خاص رفتاری و روانی ساکنان نیز امری اثبات شده محسوب می‌شود. این که یک مرکز علمی (دانشگاه)، اقتصادی (بازار) یا سیاسی (ادارات حکومتی) در داخل و یا حتی در کنار یک محله‌ای استقرار یافته باشد، بطور حتم بر روابط محله تأثیر می‌گذارد و در توکین هویت افراد مؤثر است.

افراد، هیچ‌گاه دیگران مهم را، در خود درونی نمی‌کنند. بدین‌گونه به نظر می‌رسد که می‌توان پرسش اصلی را در این تبیین‌ها آن دانست که چرا اصلاً مردم همنوایی می‌کنند؟ چنانچه ملاحظه می‌شود در این تبیین‌ها، برخلاف تبیین‌های دیگر، تمایلی به یافتن انگیزه‌ها و علل رفتار کجروانه وجود ندارد، و عمدهاً به موقعیتی توجه می‌شود که در آن، افراد برای انجام اینگونه رفتارها آزادی بیشتری بدست می‌آورند. به بیان دیگر، این نحوه تبیین، وقوع کجروی را بر حسب وجود ضعف در فرآیند کنترل اجتماعی در جامعه و ناکارآمدی آن در هر دو بعد درونی و بیرونی تبیین می‌کند و مدعی است هنگامی که کنترل اجتماعی به اندازه کافی قوت داشته باشد، از وقوع کجروی جلوگیری می‌شود، اما وقتی کنترل‌های داخلی یا خارجی ضعیف بوده، یا از هم پاشیده باشد، رفتار کجروانه ظاهر می‌گردد (wardak, ۱۹۹۵). دورکیم بر این باور بود که اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی-نیروی کششی که افراد یک جامعه را به هم پیوند می‌زند- قوی باشد، اعضای آن احتمالاً با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی همنوا می‌شوند؛ ولی اگر در جامعه‌ای همبستگی اجتماعی ضعیف باشد، ممکن است مردم به سوی رفتار مجرمانه کشیده شوند. به بیان دیگر، افرادی که با اجتماع خود همبستگی دارند تمایل به تبعیت از مقررات آن دارند در حالی که کسانی که از اجتماع بریده‌اند، ممکن است. تمایل به نقض آن مقررات داشته باشند (ستوده، ۱۳۸۳).

الگوی کنترل اجتماعی تراوس‌هرشی

در هر حال در میان روایت‌های متعدد این حوزه، می‌توان به تعابیر متفاوتی درباره ماهیت کجروی دست یافت؛ از جمله، الگوی کنترل اجتماعی تراوس‌هرشی که از سویی با پذیرش دیدگاه دورکیم، به نقش ضعیف بودن ابزارهای بیرونی و جمعی کنترل رفتار در شکل‌گیری کجروی اشاره می‌کند؛ و بر همین اساس همانند او ماهیت کجروی را نوعی غلبه خواسته‌های فردی در زمان ضعف اقتدار جمع می‌داند و از سوی دیگر با مطرح کردن نقش ابزارهای



نمودار ۷. جایگاه ناهنجاریهای کالبدی در پیدایش جرم در فضاهای شهری؛ مأخذ صالحی، ۱۳۸۷.

بنیانگذاران مکتب کنش متقابل نمادی، درباره زندگی اجتماعی، بر اهمیت فهم و درک مردم و تفسیرهای آنان از خود و دیگران در دگرگونی اجتماعی و نظم اجتماعی تأکید دارد. شاید بر اساس چنین تعبیری بیشترین تأثیر را جورج هربرت مید بر مکتب شیکاگو گذاشته است. وی بطور ویژه بر اهمیت نظم نمایشی در فهم فرآیندهای اجتماعی و روابط اجتماعی تأکید می‌کند. او عمدهاً توجه خود را به شکل‌گیری «خود» در دنیای اجتماعی معطوف می‌سازد. در این کار وی به فرآیند دو مرحله‌ای که هویت افراد در آنها شکل می‌گیرد توجه می‌کند. در مرحله اول، «خود» در رابطه با تجربه کودک، بویژه رابطه‌اش با دیگر کودکان در بازی، شکل می‌گیرد، لیکن تحقق واقعی «خود» از طریق مشارکت در جامعه بزرگتر صورت می‌گیرد و مرحله دوم را مید «دیگری عام» می‌نامد. منظور مید از دیگری عام یک نوع گروه مرجع است که بوسیله آن افراد هنجارها و ارزش‌ها را در ارتباط با نیروهای مقتدر خارجی ارزیابی می‌کنند (دیکنر، ۱۳۷۷، ص ۵۵).

نظریه‌های کنترل اجتماعی

نظریه‌های کنترل، فرض را بر این قرار می‌دهند که رفتار افراد، رفتاری ضداجتماعی خواهد بود، مگر اینکه دیگران، آنها را در جهت ترک آن هدایت کنند. افزون بر این، در تبیین‌های کنترل، ادعا می‌شود که برخی

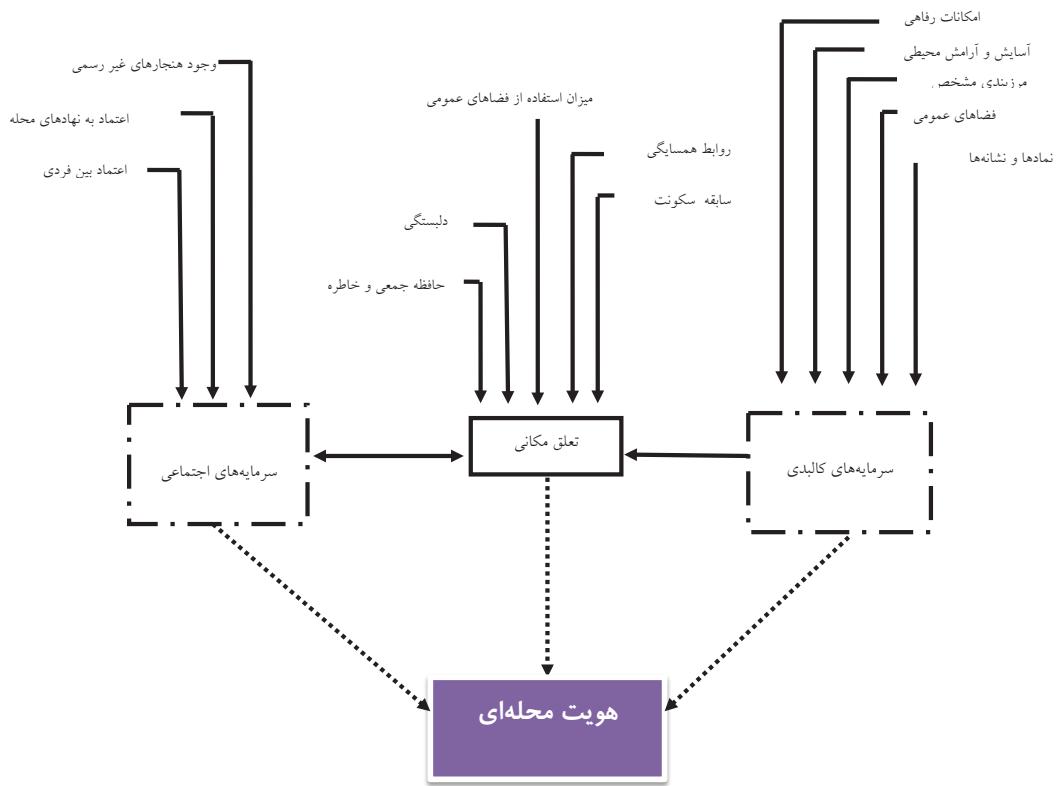
میری شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۲۷



نمودار ۸. مدل مفهومی عوامل موثر بر هویت محله‌ای

است که جامعه یا گروهی که در میان اعضای آن وابستگی‌های متقابل و قومی وجود داشته باشد، بیش از جامعه یا گروهی قادر به اعمال کنترل بر اعضای خود خواهد بود که اعضای آن بستگی محکمی با هم نداشته باشند. برای مثال، ابر آن است که: هر چه همبستگی میان جوانان، والدین، بزرگسالان و همسالان بیشتر باشد، جوانان بیشتر علاقمند و درگیر مدرسه و دیگر فعالیت‌های مقبول اجتماعی می‌شوند؛ و هرچه بیشتر اعتقادات و جهان‌بینی مرسوم و مطلوب محیط اجتماعی را قبول کنند و به آن معتقد باشند، کمتر ممکن است کجرو و مجرم شوند.

به عقیده هیرشی بزهکاری به عنوان یک مسئله اجتماعی باید در عرصه خانواده، محله، مدرسه، همسالان و سایر ارگان‌ها یا مؤسسات اجتماعی که افراد به نوعی در آنها عضویت دارد، بررسی گردد. هیرشی معتقد است که بزهکاری وقتی اتفاق می‌افتد که قیود فرد نسبت به اجتماع ضعیف شوند یا به طور کلی

درونی کنترل، بر عنصر جامعه‌پذیری و یادگیری تکیه می‌کند و بدین‌گونه کجروی را پیامد کاستی‌های این دو فرآیند، و ماهیت آن را از نوع آموخته‌های آنها می‌داند (رابرتsson، ۱۳۷۲). تراوس هرشی در دو تحقیق خود نوعی الگوی کنترل اجتماعی را ارائه داده است: الگویی که گاه با نام نظریه پیوند از آن یاد می‌شود؛ و پیدایش کجروی را معلوم ضعف همبستگی در گروه‌ها و نهادهای اجتماعی و تضعیف اعتقادات و باورهای موجود در جامعه می‌شمرد. در این الگو، هرشی از یک سو خود را از این تحلیل دور کیم متأثر می‌بیند که مدعی است کجروی یا خودکشی ناشی از ضعف یا گسستگی تعلق فرد به جامعه است. اما از سوی دیگر، برخلاف دور کیم و همفکران او، انسان را به خودی خود، متکی و پایبند به اصول اخلاق و مانند آن نمی‌داند. پس فرض را بر قطعی بودن تحقق کجروی در جامعه می‌گذارد؛ و به ریشه‌یابی وقوع همنوایی در جامعه می‌پردازد. نتیجه‌هایی که هرشی از تحلیل خویش می‌گیرد آن

را داشته باشد که درگیر شدن در گونه‌هایی خاص از رفتارها کار درستی نیست، مشارکت در آن رفتارها برای او دور از تصور خواهد بود. در مقابل کسانیکه اعتقاد و وفاداری ضعیفی نسبت به هنجارهای اخلاقی و اجتماعی دارند ممکن است تماس بیشتری به نادیده گرفتن آنها داشته و بیشتر به کجروی مبادرت ورزند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳).

نظریه مهار والت رکلس روایتی دیگر از انواع نظریه‌های کنترل، نظریه مهار است که والت رکلس آن را در کتاب خویش تحت عنوان مسأله جرم مطرح ساخته است. تبیینی که گاه از آن با نامهایی مانند نظریه موانع داخلی و خارجی و نظریه کفنفس یاد شده و از نظر زمانی مقدم بر نظریه کنترل هرشی است. در هر حال به نظر رکلس، همنوایی فرد با گروه و جامعه امری طبیعی و بر اساس تمایل درونی او نیست؛ و صرفاً از فشار و کنترل گروه سرچشمه می‌گیرد. به دیگر سخن، او همنگی فرد با گروه را به معنای همنوایی وی و رفتار ناشی از درونی شدن هنجارها و ارزش‌های در اونمی دارد و مدعی است که این رفتار نوعی پاسخ به نفوذ گروه، و همواره از نوع اجابت (متابع) است؛ و هرگاه فشار گروه وجود نداشته باشد، یا کم باشد، فرد عصیان کرده و به کجروی روی خواهد آورد (سلیمی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۵). او کنترل اجتماعی را خط دفاعی دوگانه‌ای می‌داند که جامعه را

علیه کژرفتاری حاد محافظت می‌کند.

مانع اول حفاظتی، جامعه‌پذیر شدن هر یک از اعضای جامعه است که شامل ویژگی‌های شخصی مانند: خودکنترلی (خویشن‌داری)، خودپنداش و درونی کردن هنجارهای اجتماعی می‌شود. این مانع دفاعی را بازدارندگی درونی می‌گوید که شخص را برای مقاومت در برابر وسوسه‌های انترافی توانایی می‌بخشد و موجب پیروی از هنجارها می‌شود. این توان بازدارندگی درونی هر شخص با شخص دیگر فرق دارد. خط دفاعی دیگر را گروه یا جامعه‌ای تدارک می‌بیند که فرد به آن تعلق دارد، اما این مانع کژرفتاری حاد، خارج از فرد قرار دارد و بازدارندگی بیرونی نامیده می‌شود. بازدارندگی

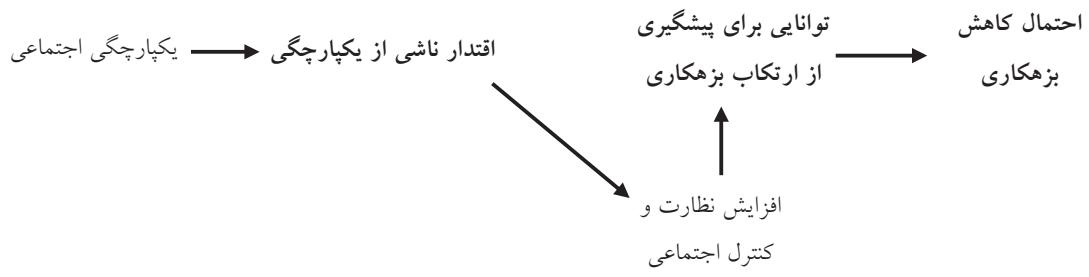
از بین بروند وی این فیود را تحت چهار مفهوم کلی خلاصه می‌کند:

۱. «وابستگی»: این عنصر بیانگر میزان وابستگی فرد به اشخاص دیگر در خانواده، محیط و نهادهای اجتماعی است. به نظر هرشی، کسانی که به دیگران علاقه و توجه دارند، رفاه و احساسات آنان را در نظر می‌گیرند و با احساس مسئولیت نسبت به این افراد و حفظ ارتباط با آنها عمل می‌کنند. بر همین اساس یادآور می‌شود که افراد فاقد این دلبستگی، نگران آن نخواهند بود که روابط اجتماعی آنان به خطر افتاد. بنابراین بیشتر احتمال دارد که به کجروی رو آورند.

۲. «تعهد»: بیانگر میزان پذیرش هدفهای مرسوم جامعه و احساس دینی است که فرد نسبت به جامعه در خود احساس می‌کند. به تعبیر دیگر، هرشی بر آن است که هر قدر فرد در محیط‌هایی مانند محیط تحصیل، اشتغال، خانه، محله و مانند آن، نیاز بیشتری به سرمایه‌گذاری در خصوص کنش‌های موفق با جامعه احساس کند، دلیل بیشتری خواهد داشت که برای حفاظت از دستاوردهای خود، با دیگران همنوا بماند و در مقابل، کسانی که نیاز کمتری به این سرمایه‌گذاری احساس می‌کنند، خطر و ضرر کمتری را در ارتکاب جرم می‌بینند و حتی ممکن است در پی به دست آوردن فرصتی برای سود بردن از آن برآیند (سلیمی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۲).

۳. «مشارکت»: این عنصر بیانگر میزان درگیری و مشارکت در نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی است، به نظر هرشی، همین مشارکت‌ها فرد را در معرض انواعی از اهرم‌های کنترل اجتماعی قرار می‌دهد که افراد مرتبط با او، بر او اعمال می‌کنند. به همین نحو، آشکار است که کسانی که در فعالیت‌های مرسوم و متعارف جامعه مشارکت ندارند، فرصت و آزادی عمل بیشتری برای دست یازیدن به رفتارهای کجروانه می‌یابند.

۴. «باورها»: عنصر باور، بیانگر میزان اعتقاد فرد به اعتبار قواعد اخلاقی و اجتماعی، باور او نسبت به ارزشها و هنجارهای اخلاقی جامعه و وفاداری وی نسبت به آنهاست. به نظر هرشی، اگر فردی جداً این باور



نمودار ۹. فرضیه‌های اساسی نظریه بازدارندگی اجتماعی

۲- «دوره و مدت»: مدت، مبین طول زمان ارتباط و روابط میان فرد با فرد دیگر است.

۳- «خودآشکاری»: به میزان و درجه صمیمیتی که در اثر کنش‌های متقابل میان افراد پدید می‌آید، اشاره می‌کند.

۴- «جادبه و روابط عاطفی»: به تأثیرات نیروی پتانسیل که میان یک فرد و دیگران یا موضوع جهت جذب وجود دارد دلالت داشته و آن اثری پتانسیل مطمئناً باید در ارزش‌های روحی روانی یا احساساتی میان کنشگران صرف شود.

۵- «همانندی و تجانس هنجارها»: به درجه‌ای از توزیع مالکیت روح هنجاری گویند که بر جریان کنش متقابل احاطه دارد. هنجارها بوسیله توقعات و انتظارات رفتاری تعریف می‌شوند و تأثیرات آن معمولاً بر مردم بسیار قوی است بطوریکه از ضمانت‌های رسمی، قویتر عمل می‌کند.

۶- «اشتراك و همپوشانی»: به درجه‌ای از کنش متقابل میان فضاهای متفاوت دلالت دارد. تعداد زیادی از مردم در حوزه وسیع اشتراك جای می‌گیرند. جایی که روابط متناظر بر همین اساس افزایش می‌یابد.

مطمئناً هرچه حوزه اشتراك وسیعتر باشد روابط متناظر افزایش بیشتری یافته و بدیهی است، همگنی رفتارهای ناشی از حوزه اشتراکات راه را بروز جرم می‌بنند.

«فرایدی» شروط مذکور را سپس تحت سه گروه کلی‌تر طبقه‌بندی می‌کند:

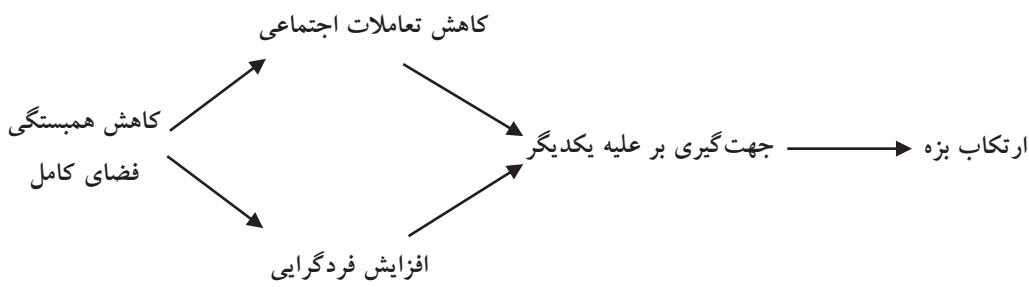
۱- «شرط مشارکت»: شرایط مشارکت ناظر به تعدد

بیرونی شامل مجموعه چشمگیری از خواسته‌های قانونی و منوعیت‌هایی است که بسیاری از مردم را در پیوندهای رفتاری با جامعه‌شان قرار می‌دهد. توان قوانین رسمی که شامل بازدارندگی بیرونی کنترل رفتاری می‌شوند نیز از فردی به فرد دیگر متفاوت است. زمانی که این خط دفاعی دوگانه به اندازه کافی با هم، کارکردی برای کنترل فرد و حفاظت جامعه از کژرفتاری و یا رفتار ضداجتماعی داشته باشند، نظریه بازدارندگی نامیده می‌شوند (ستوده، ۱۳۸۳).

الگوی نظارت اجتماعی فرایدی و هیگ

فرایدی و هیگ که از دیگر نظریه‌پردازان تئوری کنترل و متاثر از آراء هرشی در باب نظارت اجتماعی می‌باشند، مدعی اند جرم‌ها، غیراخلاقی هستند، چرا که شکسته شدن جوامع و زوال اجتماعات را رقم می‌زنند. آنان معتقدند هرشی بر مهمنت‌بین الزامات میان جرم و نظم اجتماعی تأکید نموده است. بر اساس یافته‌ها و تاکیدات هرشی مبنی بر چهار عنصر معنادار که الزاماتی را بین نوجوانان منحرف و جامعه ایجاد می‌کنند (وابستگی و تعلق؛ تعهد؛ مشغولیت یا درگیری؛ عقیده یا باور). فرایدی و هیگ سعی می‌کنند در راستای تکمیل تئوری هرشی قدم بردارند و در این راه به جزئیات عناصر مورد نظر هرشی می‌پردازند. به عنوان نمونه از نظر آنها صمیمیت بوسیله چهار عامل ساخته می‌شود: ۱- تعداد ارتباط -۲- فضا و محیط -۳- انتخاب -۴- اشتراکات و همپوشانی‌ها:

۱- «تعداد»: به تعداد تماس یک فرد با فرد دیگر اشاره می‌کند.



نمودار ۱۰. الگوی کنترل و نظارت فرایدی و هیگ

فضایی در کنش‌های متقابل به شخصیت خود از نگاه دیگران بپردازند. یعنی همواره خود را در مقابل قضاوت دیگران ببینند تا همانطور که گافمن اشاره می‌کند از طریق این ارزیابی‌های اخلاقی به سلسله مراتب ارتقاء اخلاقی در جامعه کمک کنند. این روند از یک طرف افزایش مشارکت ساکنین شهرها و از سوی دیگر ارتقاء کنترل اجتماعی و کاهش ناهمجای‌ها را مدنظر قرار می‌دهد و در نهایت سرمایه اجتماعی که زیر بنای هر گونه مشارکت جمعی و زندگی اجتماعی است را فراهم می‌سازد. در الگوی کنترل اجتماعی، کجروی را بیش از هر چیز، معلول ضعف یا گسستگی تعلق فرد به جامعه و تضعیف اعتقدات و باورهای موجود در جامعه می‌شمرد. و براساس آن «دلبستگی»، «تعهد»، «مشارکت» و «باور» را که هم از ابزارهای اقنان در کنترل اجتماعی‌اند- به عنوان چهار متغیر عمده کنترل رفتار معرفی می‌کند؛ برای نمونه می‌گوید؛ «اگر فردی قویاً باور داشته باشد که برخی رفتارهای انحرافی درست نیست، مشارکت در آن رفتار برای او دور از تصور است» یا آنکه جامعه یا گروهی که اعضای آن وابستگی‌هایی متقابل و قوی با هم داشته باشند، کنترل اجتماعی را بهتر اعمال می‌کند. در این مباحث، بُعدی در جامعه‌شناسی شهری یا فضایی وجود دارد که تاکنون بطور عمده مورد غفلت قرار گرفته است و آن عبارت است از «نظم نمایشی» یعنی این که چگونه مردم در جریان تماس چهره به چهره، جامعه و خودشان را درک می‌کنند و احساسات خود را به دیگران نشان می‌دهند. برای بهبود بخشیدن به این

مناسبات (تعداد) و دوره و مدت روابط است، از این طریق فرصت‌هایی برای افراد آماده می‌شود تا براساس مهارت خاص با دیگران درآمیزند.

۲- «شرایط مبادله»: خودآشکارسازی و وضعیت عاطفی را شامل می‌شود و از عناصر مهم ایجاد ارتباط با دیگران تلقی می‌شود.

۳- «جريان کنترل و نظارت»: وابستگی، تشابه هنجاری و اشتراکات مجموعاً تشکیل دهنده جريان کنترل و نظارت میان افراد هستند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳).

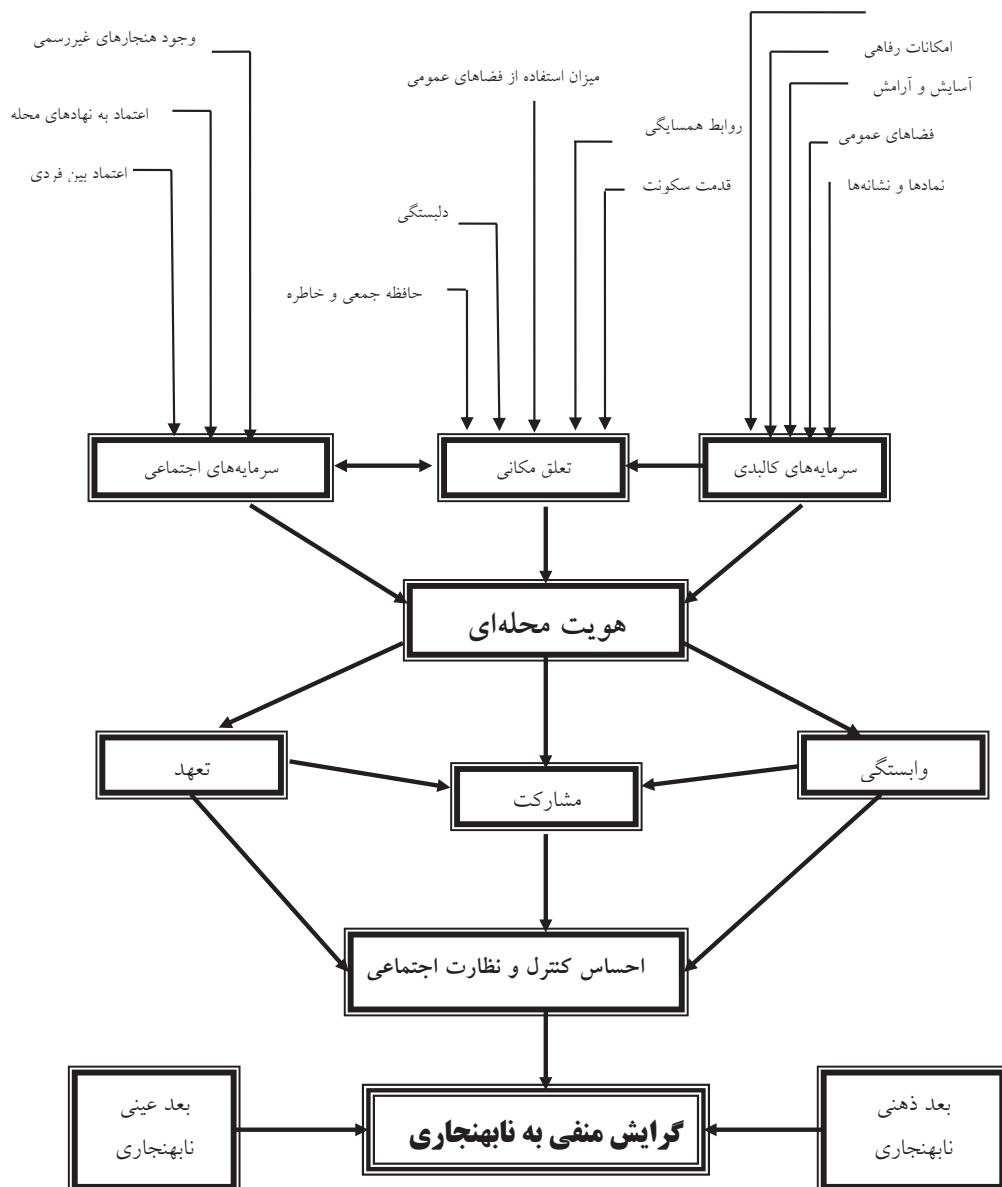
درییت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۳۰

نتیجه‌گیری و جمعبندی
در یک جامعه باثبات، تمامی افراد به ارزش‌هایی معتقدند که آنان را ز طریق انتظارات متقابل، قادر به همسازی رفتارها با یکدیگر می‌سازند. چنین اعتمادی (که ویژگی اجتماع‌های مبتنی بر اصول اخلاقی است) افراد را قادر می‌سازد تا به کردار و رفتارشان وسعت بخشنده زیرا در این شرایط نیاز به رجوع مکرر به حکمرانان برای اتخاذ تصمیمات جرئی از بین می‌رود. بدین گونه، در اجتماع‌های اخلاقی، غالب مسائل اساسی مربوط به سازمان دادن حرکتها و اعمال اجتماعی قبل‌حل و فصل می‌شود و این وضعیت، دست کم در کوتاه مدت، فرد را قادر می‌سازد تا در چارچوب الگوهای از پیش تعیین شده، به زندگی ادامه دهد.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت امروزه بحث از محله و محله‌گرایی به عنوان کوچکترین واحد فضایی شهری، با در نظر گرفتن فضا در تعاملات اجتماعی، مورد توجه قرار می‌گیرد تا زمینه‌ای برای کنش متقابل اجتماعی فراهم شود و مردم در یک رابطه منطقی با مقیاس

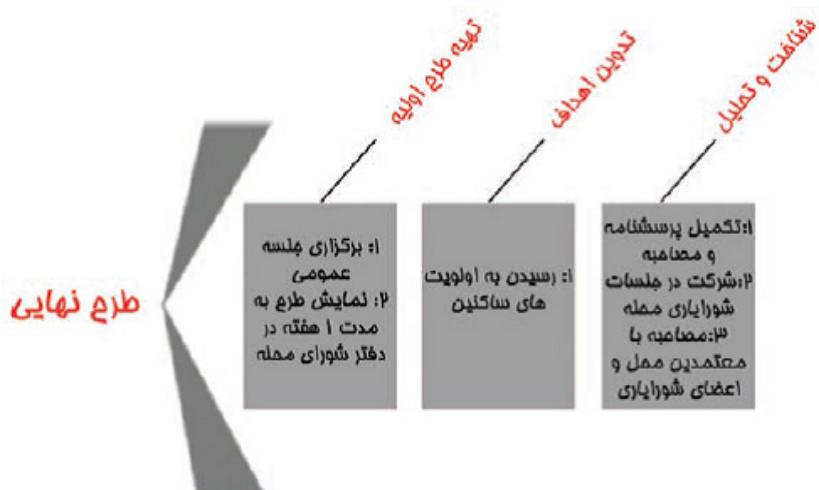


نمودار ۱۱. مدل مفهومی کنترل اجتماعی و محله‌گرایی

مبانی موردنظر در کنترل نابهنجاری در محلات از طریق برنامه ریزی شهری در زمینه‌های زیر عنوان می‌شود:

۱. «آرامش محیطی» - دوری از سرو صدا؛ - دور بودن محلات از فضای عمومی و پرتحرک مرکز شهر؛
- ۲- عبوری نبودن معاابر محلی و وجود سلسله مراتب دسترسی؛
- ۳- عدم حضور مشاغل تولیدکننده سروصدای
- ۴- تسلط حرکت پیاده با توجه به نوع وسایل حمل و

وضعیت، تصور از «منطقه جلو صحنه» و «منطقه پشت صحنه» و اشاره به شیوه‌های تعریف شده اجتماعی که فعالیتها و مکان‌ها بوسیله آنها ادراک می‌شوند مورد توجه واقع شده است. به نظر می‌رسد این وضعیت نیازمند بسترهاي است و بافت فیزیکی و اجتماعی محله‌های گذشته نه چندان دور بستر مناسبی برای آن محسوب می‌شد.



نمودار ۱۲. بهره‌گیری از مشارکت محلی و محله محور در کنترل اجتماعی و طرحهای

پیشگیری از جرم، مأخذ: یافته‌های تحقیق.

حس مکان؛ ۳- شکل گرفتن ساختار محله بر اساس

رفتارهای اجتماعی و رفتارهای غالب بر پایه سنت‌های معقول همبستگی اجتماعی و احساس تعلق به فضای و مشارکت مردمی؛ ۴- سرزندگی؛ ۵- وجود حرکت و جریان داشتن زندگی در فضاهای محله‌ای؛ ۶- صرف قسمتی از وقت مردم در معابر جهت برقراری ارتباط با هم و تبادل اطلاعات و اخبار؛ ۷- فرآیند اجتماعی شدن بچه‌ها با بازی کردن در بن‌بست‌ها و معابر فرعی.

۵. «همبستگی اجتماعی»؛ ۱- وجود روابط اجتماعی بسیار قوی میان مردم و تأکید بر ارزش اجتماعی و همسایگی؛ ۲- تأثیر برگزاری مراسم مختلف در تکایا، حسینیه‌ها و فضاهای باز محله‌ای در تشدید پیوند اجتماعی؛ ۳- تأثیر مثبت همبستگی اجتماعی در کاهش تصاد میان اقسام ثروتمند و کم درآمد در سطح محله؛ ۴- همکاری و تعاون در اداره محله؛ ۵- جایگزین شدن اصل همکاری و تعاون توأم با مقررات برای اداره محله؛ ۶- برخوردار شدن اهالی از حمایت هم محله‌ای‌ها در برابر مشکلات؛ ۷- وجود تعاون و همیاری در انجام فعالیت‌های مشترک چون برگزاری مراسم‌های خاص، تأمین منیت مالی و جانی اهالی؛ ۸- احساس تملک ساکنین بن‌بست‌ها و معابر فرعی نسبت به فضای معب

و در نتیجه همکاری با هم برای نگهداری آن.

۶. «مقیاس»؛ ۱- توجه به انسان در طراحی فضاهای به

نقل در گذشته.

۲. «امنیت»؛ ۱- جنبه نیمه عمومی داشتن فضاهای داخلی هر محله برای محله‌های دیگر؛ ۲- محسوس بودن و قابل کنترل بودن حضور غریب‌ها در محل؛ ۳- وجود سلسله مراتب عملکردی و فضایی و حریم‌ها؛ ۴- مراقبت و هوشیاری مردم در حفظ امنیت محدوده فضای مشترک خود در بن‌بست‌ها و هشتگ‌ها به لحاظ داشتن احساس تملک نسبت به این فضاهای؛ ۵- استفاده از پیچ و خم معابر، کم‌بودن عرض معبر، پوشش بن‌بست‌ها و طاق‌ها، اختلاف سطح معابر در به دام انداختن مهاجمین؛ ۶- درون گرایی کل بافت و واحدهای مسکونی؛ ۷- یکدست بودن نمای بیرونی واحدهای مسکونی در معابر و در نتیجه قابل تشخیص نبودن وضع اقتصادی خانوارها از بیرون از خانه؛ ۸- بسته بودن بافت محلات؛ ۹- وجود آسایش.

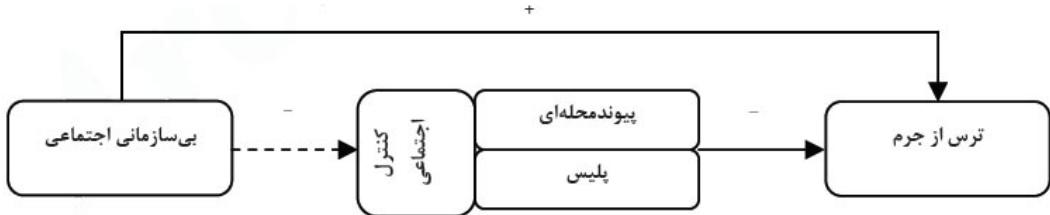
۳. «اقلیم»؛ ۱- تأثیرپذیری مجموعه‌های کالبدی محلات از طبیعت و اقلیم؛ ۲- جهت‌گیری معابر با توجه به جهت بادهای مطلوب و نامطلوب و تابش خورشید؛ ۳- استفاده مناسب از نور خورشید در زمستان برای گرم کردن و روشن کردن فضاهای مسکونی و سایه در تابستان برای ایجاد فضاهای دلپذیر.

۴. «خودکفایی»؛ ۱- وجود خدمات مورد نیاز اهالی در محله‌ها و در مرکز محله یا در مسیر گذر اصلی؛ ۲- وجود

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۳۲



نمودار ۱۳. رابطه ساختار محله‌ای، کنترل اجتماعی و ترس از جرم؛ مأخذ: نگارنده براساس یافته‌های تحقیق.

۱۳. «تداوم» تنها چیزی که در بافت‌های مسکونی تداوم دارد معابر شترنجی و نوار فضای خالی حیاطخانه‌ها در موازات شبکه معابر می‌باشد.

۱۴. «انس»: ۱- مأوس بودن اهالی محله با هم به لحاظ وجود پیوندهای خویشاوندی، قومی یا مذهبی میان آنها؛ ۲- ثبات حضور اهالی در محله و تأثیر مستقیم آن در انس گرفتن اهالی به محل و به یکدیگر؛ ۳- وجود احساس تعلق و تملک ضمنی نسبت به محله و فضاهای آن و تأثیر آن در مأوس شدن و دلبرستگی اهالی با محله.

۱۵. «تأثیر مذهب»: ۱- آئین‌های مذهبی و عبادات؛ ۲- وجود مسجد، حسینیه و تکیه برای انجام مراسم عبادی، مذهبی و برگزاری مراسم؛ ۳- در ارتباط قرار داشتن فضای باز حسینیه‌ها و تکیه‌ها با فضاهای باز و معابر؛ ۴- تسلط مکانی و شکلی مسجد در بافت و خط آسمان محله‌ها؛ ۵- گبید و منار مسجد به عنوان نشانه مذهبی و اعتقادی و به عنوان راهنمای تشخیص مسیرها و جهت حرکت.

منابع و مأخذ

احسانی، بهمن (۱۳۸۰) دلایل کاهش همبستگی اجتماعی و دینی در شهر تهران، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی،

احمدی، حسن (۱۳۸۰) نگرشی بر الگوهای برنامه‌ریزی شهری در جهان، انتشارات مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهری تهران.

اسلامی، سید غلامرضا (۱۳۸۳) تقابل و تعامل توسعه درون زا و برون زا در مفاهیم محله و شهر، همایش علمی کاربردی توسعه محله‌ای، چشم انداز توسعه پایدار شهر

عنوان مهمترین رکن فضاء؛ ۲- به چشم آمدن حضور اهالی در فضاهای باز محله‌ای به لحاظ رعایت مقیاس انسانی؛ ۳- وجود امکان شناخته شدن اهالی در فضاهای باز توسط یکدیگر و برخورد آنها با هم به لحاظ عرض کم معابر فرعی و سلسه مراتب دسترسی.

۷. «درون‌گرایی»: ۱- میل به پوشش و محصوریت فضای خصوصی و نیمه خصوصی؛ ۲- وجود حریم‌های مریب و نامریب در محله‌ها؛ ۳- دید به درون و عدم اشراف.

۸. «حرمت قبله»: ۱. توجه به جهت قبله در جهت‌گیری کل بافت و واحدهای مسکونی (با توجه به مشخصه‌های اقلیمی)؛ ۲. دلچسب و خودمانی بودن فضاهای (خودی بودن فضاهای) پاسخگویی فضاهای به عملکردهای مادی و تأمین آسایش و نیازهای روحی و روانی اهالی.

۹. «وحدت»: ۱. ترکیب و آمیختگی فضاهای محله‌ای با عملکردهای منطقی به صورتی مطلوب، هماهنگی کل و جزء کاربری‌ها و فعالیت‌ها، توده و فضا (فضاهای پر و خالی)، وجود نظم در محله‌ها علی‌رغم پیچیدگی کالبدی و وجود ارتباط مناسب میان عناصر واجزاء محله از طریق معابر.

۱۰. «تشخیص»: همجواری خانه‌ها، کوچه‌ها، وجود عناصری چون مسجد، آب انبار، مزار، تکیه، حسینیه، سقاخانه، درختان کهن، فرم مرکز محله به عنوان عوامل بوجود آورنده هویت و تشخیص برای محله‌ها.

۱۱. «تنوع»: در بافت‌های مسکونی عمومی به جای تنوع یا اغتشاش در شکل‌ها، مصالح، رنگ، احجام، بارشوها، جزئیات ساختمنی.

۱۲. «خوانایی»: به لحاظ شبکه شترنجی، بافت روشن و واضح، ولی عواملی که سبب خوانایی و تشخیص بافت‌های مسکونی از هم بشود دیده نمی‌شود.

میری شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۳۴

- تهران،
ashraf, ahmed, (۱۳۵۳) ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران - دوره اسلامی، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۷-۴۹
- افروغ، عماد (۱۳۷۷) فضا و نابرابری اجتماعی، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس،
امانت، حمید (۱۳۷۳) بررسی عوامل اجتماعی بزهکاری نوجوانان در شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس،
آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶) محله گرایی و روند توسعه شهر تهران، ارائه شده در همایش محلات تهران، چالش‌ها و راهبردها، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران
بهزادفر، مصطفی (۱۳۸۶) هویت شهر، موسسه نشر شهر،
بیات، بهرام (۱۳۸۰) بررسی علل افزایش جرایم و ناهنجاری‌های روانی و اجتماعی، مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران،
پاتنم، رابت (۱۳۸۰) دموکراسی و سنتهای مدنی،
متترجم، دلفروز، محمدتقی، تهران، انتشارات روزنامه سلام
پاکزاد، جهانشاه (۱۳۷۵) هویت، این همانی با فضاء، مجله صفحه، سال ششم، ش ۲۱-۲۲
پیران، پرویز (۱۳۸۴) هویت شهرها؛ غوغای بسیار برای مفهومی پیچیده، مجله آبادی ش ۱۳ دوره جدید،
توسلی، محمود (۱۳۶۷) طراحی دسترسی (اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران).
تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
چلبی، مسعود (۱۳۷۲) وفاق اجتماعی. مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۳ دانشگاه تهران. ص ۱۷
چلبی، مسعود، (۱۳۷۵) جامعه شناسی نظم. انتشارات نی.
حاجی پور، خلیل (۱۳۸۵) برنامه ریزی محله مبانی زنجانی زاده، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی زنوزی، فرج (۱۳۸۴) مراکز ارزشمند تاریخی در کلان‌شهرهای ایران، چالش‌ها و راهکارها؛ فصلنامه جستارهای شهرسازی، ش ۱۲.
ساوج مایک، (۱۳۸۴) «جامعه شناسی شهری»، ترجمه ابوالقاسم پور رضه، انتشارات سمت ستوده، هدایت ا... (۱۳۸۳) آسیب شناسی اجتماعی، تهران، آواز نور
- تهران،
رهیافتی کارامد در ایجاد مدیریت شهری پایدار، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶

- سعیدی رضوانی، عباس (۱۳۶۸) بینش اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، آستان قدس رضوی مشهد، سلیمی، علی (۱۳۸۵) جامعه شناسی کجروی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه شکوهی، حسین (۱۳۷۲) جغرافیای اجتماعی شهرها، اکولوژی اجتماعی شهر، جهاد دانشگاهی شیخاوندی، داور (۱۳۷۹) جامعه شناسی انحرافات، انتشارات مرندیز، شیخاوندی، داور (۱۳۸۰) فضاهای شهری و روابط اجتماعی، مرکز مطالعات فرهنگی شهرداری تهران، شیراوند، مهران (۱۳۸۰) بررسی تاثیر فضایی شهری در افزایش و کاهش جرایم، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی، صالحی، اسماعیل (۱۳۸۷) ویژگیهای فضاهای شهری امن، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی معماری و شهرسازی، صدیق سروستانی، رحمتالله (۱۳۸۱) «بررسی روابط همسایگی در بلندمرتبه‌نشینی‌های شهر تهران»، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، صدیق سروستانی، رحمتالله (۱۳۸۱) «بررسی روابط همسایگی در شهر تهران»، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، صدیق سروستانی، رحمتالله، (۱۳۷۲)، «بررسی روابط همسایگی در شهر تهران»، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، صرافی، مظفر، (۱۳۸۰) بنیادهای توسعه پایدار کلانشهر تهران، سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، دفتر مطالعات و پژوهش‌های راهبردی، عبد الهی، مجید و دیگران (۱۳۸۹) بررسی مفهوم نظری محله و بازنمودن آن با تأکید بر شرایط محله های شهری ایران؛ پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۷۹، غراب، ناصرالدین (۱۳۸۴) «برنامه‌ریزی فرهنگی و شهر»، پژوهش تحقیقاتی مرکز پژوهش‌های شهری و روستایی، فکوهی، ناصر (۱۳۸۵) انسان شناسی شهری، تهران، معین، محمد (۱۳۸۱) فرهنگ فارسی، تهران، سراش، موسوی، یعقوب (۱۳۸۲) مبانی شهری توسعه از نوع محله‌ای، مرکز مطالعات فرهنگی شهرداری تهران، موسوی، سید یعقوب (۱۳۷۸) تبیین نظری جامعه شناختی جرائم شهری. اطلاعات سیاسی اقتصادی،

- Johnston, R. J., 1979 Urban Residential Patterns: an introductory review. Bell, London
- Kerry, McCarthy, (2005), understanding social control; Deviance, crime and social order, probation Journal.
- KathryNe: E. Asbury (1988). Social control in Local Community: The Role of the Apartment superintendent superintendent.
- Marianne Junger & in eke Hean Marshall (1997), "The interethnic Generalizability of social control theory" Journal of Research in Crime and delinquency.
- Ley, D. 1983 A Social Geography of the City. New York Harper & Row.
- Martin Bulmer (1973). Book Review: Community studies: an Introduction to the sociology of the Local; community, the politics of Expertise Sociology
- Offe, Claus and Fuchs, Susanne (2002). "A decline of Social Capital ? The German Case", Published in Putnam, Robert D., (2002). Democracy in Flux: The Evolution of Social Capital in Contemporary Society, New York: Oxford University Press.
- Oxford dictionary, 1989
- Paul lerman, (1997), "Community treatment and social control", Chicago, university of Chicago press,
- R.A. Wild (1974), localities, social Relationship, and the Rural – urban continuum, Journal of sociology.
- Robert J. Kane (2003). Social Control in the & metropolis: A community-level examination of the Minority group-threat hypothesis. JUSTICE QUARTERLY, 20(2); June.
- Short and Nye (1957) "Scaling Delinquent Behavior", American Sociological Review, 22, 326-331.
- Thrift, N, 1983 Spatial Formations. Sage, London.
- Walmsley, D. 1987. Urban Living: The Individutual in the City. U.S.: Longman, John Wiley.



فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

- Wardak Ali ,(1995),Social control and deviance, ferante
- Webster,1988
- Willem de Haan and LAN loader (2002). On the emotions of crime, punishment and social control. Theoretical Criminology,

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۳۷

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۴ پاییز ۹۵
No.44 Autumn 2016

۴۳۸